



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
وزارت فرهنگ، هنر و ارتباطات



# تاریخ تمدن ملک مهدوی

تألیف: دکتر محمد هادی همایون

تربیت  
اسلامی  
مرجعیت  
علمی

# تاریخ تمدن و نلک مہدوی

دکتر محمد مہدوی ہمایون

عضو سینت علمی دانشگاہ امام صادق (علیہ السلام)

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)  
تهران: بزرگراه شهید چمران،  
پل مدیریت  
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲  
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵  
E-mail: isu.press@yahoo.com



دانشگاه امام صادق



مرکز تحقیقات  
مطالعات اسلامی

تاریخ تمدن و ملک مهدوی ■ تألیف: دکتر محمدهادی همایون ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات ■ ویرایش و تنظیم: محمد روشنی ■ نمایه: رضا دیبا ■ چاپ اول: ۱۳۹۰  
قیمت: ۱۴۵۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۱۰۳-۳  
همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: همایون، محمدهادی، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تمدن و ملک مهدوی / محمدهادی همایون.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۷۵۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۱۰۳-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: مهدویت

موضوع: دین و تمدن

موضوع: تمدن اسلامی

موضوع: تمدن — تاریخ

موضوع: پیامبران

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

شناسه افزوده: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ت ۲۲۳/۸۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۶۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۷۶۳۶۷

## فهرست مطالب

سخن ناشران .....	۱۳
مقدمه .....	۱۵

## بخش اول: نشانه‌ها و تمدن

فصل ۱. نشانه‌های ظهور .....	۳۹
۱-۱. دو یادگار پیامبر ﷺ .....	۳۹
۲-۱. تلاش علما و شکل‌گیری رویکردهای گوناگون .....	۴۳
۳-۱. جهان معاصر و توجه به نشانه‌های ظهور .....	۴۵
۴-۱. کارکرد نشانه‌های ظهور: رویکرد راهبردی .....	۵۰
۵-۱. دسته‌بندی نشانه‌های ظهور .....	۵۲
۶-۱. تصویر کلی شرایط ظهور: رویکرد تمدنی .....	۵۸
یادداشت‌ها .....	۵۹
فصل ۲. دین و تمدن .....	۶۹
۱-۲. تاریخ تمدن و جریان حق و باطل .....	۶۹
۲-۲. تجلی حق و باطل در تاریخ بشر .....	۷۵
۳-۲. قدرت شیطان .....	۷۷
۴-۲. اصالت جریان حق .....	۸۰
۵-۲. پیوستگی جریان حق و باطل در طول تاریخ .....	۸۲

۸۵	۶-۲. مأموریت پیامبران و شیطان.....
۹۱	یادداشت‌ها.....
۹۷	فصل ۳. معاد و مهدویت.....
۹۷	۱-۳. درک ما از معاد.....
۱۰۰	۲-۳. حقیقت معاد و جایگاه زمان و مکان.....
۱۰۴	۳-۳. معاد و وظیفه انسان در دنیا.....
۱۰۶	۴-۳. سرنوشت انسان در دیگر عوالم.....
۱۰۹	۵-۳. قیامت کبری.....
۱۱۱	۶-۳. معاد و حکومت جهانی اسلام.....
۱۱۴	۷-۳. ملک عظیم آخرالزمان.....
۱۱۶	۸-۳. مأموریت شیطان.....
۱۲۰	یادداشت‌ها.....

### بخش دوم: پیامبران و مهدویت

۱۴۳	فصل ۴. حضرت آدم <small>علیه السلام</small> .....
۱۴۳	۱-۴. آفرینش آدم <small>علیه السلام</small> و اهمیت خانواده.....
۱۴۴	۲-۴. محل آفرینش آدم <small>علیه السلام</small> .....
۱۴۵	۳-۴. آدم <small>علیه السلام</small> و فرشتگان.....
۱۴۷	۴-۴. آدم <small>علیه السلام</small> و شیطان.....
۱۵۰	۵-۴. آدم <small>علیه السلام</small> در زمین.....
۱۵۳	یادداشت‌ها.....
۱۷۵	فصل ۵. نوح <small>علیه السلام</small> .....
۱۷۵	۱-۵. دعوت نوح <small>علیه السلام</small> و آغاز شریعت.....
۱۷۸	۲-۵. طوفان نوح <small>علیه السلام</small> .....
۱۸۴	یادداشت‌ها.....

فصل ۶. ابراهیم <small>علیه السلام</small> .....	۱۹۱
۱-۶. ظهور ابراهیم بت شکن.....	۱۹۱
۲-۶. هجرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> .....	۱۹۲
۳-۶. فرزندان ابراهیم <small>علیه السلام</small> .....	۱۹۴
یادداشت‌ها.....	۱۹۷
فصل ۷. بنی اسرائیل؛ از اسحاق نبی تا موسی کلیم <small>علیه السلام</small> .....	۲۰۱
۱-۷. یعقوب و یوسف نبی <small>علیه السلام</small> .....	۲۰۱
۲-۷. درسهای داستان یوسف <small>علیه السلام</small> .....	۲۰۴
۳-۷. حکومت فراعنه.....	۲۰۸
یادداشت‌ها.....	۲۱۲
فصل ۸. بنی اسرائیل؛ موسی <small>علیه السلام</small> .....	۲۲۱
۱-۸. بنی اسرائیل و فرعون.....	۲۲۱
۲-۸. ظهور منجی.....	۲۲۳
۳-۸. بعثت موسی و همراهی هارون <small>علیه السلام</small> .....	۲۲۵
۴-۸. موسای نبی <small>علیه السلام</small> در مصر.....	۲۲۷
۵-۸. به سوی سرزمین موعود.....	۲۲۹
۶-۸. اطلاعات آخرالزمانی.....	۲۳۳
۷-۸. آغاز اختلاف و انحراف.....	۲۳۶
۸-۸. فرمان جهاد و آغاز شکست.....	۲۳۸
یادداشت‌ها.....	۲۴۲
فصل ۹. بنی اسرائیل؛ از یوشع تا سلیمان <small>علیه السلام</small> .....	۲۶۷
۱-۹. عصر داوران و ورود به سرزمین مقدس.....	۲۶۷
۲-۹. عصر پادشاهان!.....	۲۶۸
یادداشت‌ها.....	۲۷۰

فصل ۱۰. بنی اسرائیل؛ حزب شیطان..... ۲۷۳

۱-۱۰. ملک سلیمان علیه السلام: آخرین دوره حکومت انبیاء بر بنی اسرائیل..... ۲۷۳

۱-۱۰. ۲. آغاز تفرقه و سقوط..... ۲۸۰

۱-۱۰. ۳. تخریب اول مسجد و دوران اسارت بابلی..... ۲۸۳

۱-۱۰. ۴. سرزمین پنجم: کورش و آزادی یهود..... ۲۸۵

۱-۱۰. ۵. بازگشت یهود و تحریف تورات..... ۲۹۳

۱-۱۰. ۶. رومیان و یهود: تخریب دوم مسجد..... ۲۹۵

یادداشت‌ها..... ۲۹۸

فصل ۱۱. عیسی علیه السلام، آخرین اتمام حجت..... ۳۱۵

۱-۱۱. تولد و ظهور عیسی علیه السلام..... ۳۱۵

۱-۱۱. ۲. عیسی علیه السلام و یهود..... ۳۱۸

یادداشت‌ها..... ۳۲۲

### بخش سوم: پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله

فصل ۱۲. فرزندان اسماعیل علیه السلام..... ۳۳۱

۱-۱۲. دوره فترت: پایان بنی اسرائیل، آغاز آخر الزمان..... ۳۳۱

۱-۱۲. ۲. تقابل در سرزمین سوم..... ۳۳۵

۱-۱۲. ۳. محافظت در برابر توطئه قتل..... ۳۳۸

یادداشت‌ها..... ۳۴۱

فصل ۱۳. ظهور اسلام..... ۳۵۳

۱-۱۳. بعثت پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله و آغاز دعوت..... ۳۵۳

۱-۱۳. ۲. هجرت و آغاز حکومت..... ۳۵۶

۱-۱۳. ۳. جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه وآله و حزب شیطان..... ۳۵۹

یادداشت‌ها..... ۳۶۳

۳۸۷.....	فصل ۱۴. پس از پیامبر ﷺ
۳۸۷.....	۱-۱۴. دوران فتنه و اختلاف
۳۸۸.....	۲-۱۴. فتوحات فارس و روم
۳۹۰.....	۳-۱۴. بنی‌امیه و حزب شیطان
۳۹۶.....	۴-۱۴. فتنه و اشرافیت
۳۹۸.....	یادداشت‌ها
۴۰۵.....	فصل ۱۵. دوران امامان علیهم‌السلام
۴۰۵.....	۱-۱۵. بازگشت حق
۴۰۸.....	۲-۱۵. دوران صبر و مظلومیت
۴۰۸.....	۳-۱۵. ورود به عصر عاشورا
۴۱۲.....	۴-۱۵. امام سجاده علیهم‌السلام و پیوند علم و اخلاق
۴۱۴.....	۵-۱۵. امامین باقرین علیهم‌السلام و سیاست گسترش دانش
۴۱۶.....	۶-۱۵. علم و تمدن
۴۱۹.....	۷-۱۵. امام کاظم علیهم‌السلام و سیاست تولید نسل
۴۲۰.....	۸-۱۵. امام رضا علیهم‌السلام و سیاست اوج دادن دانش
۴۲۱.....	۹-۱۵. هجرت و امانت دانش در میان اهل آن
۴۲۴.....	۱۰-۱۵. امام جواد علیهم‌السلام و پیوند میان علم و غیبت
۴۲۵.....	۱۱-۱۵. امامین عسکریین علیهم‌السلام و سیاست زمینه‌سازی غیبت
۴۲۷.....	یادداشت‌ها

### بخش چهارم: دوران غیبت

۴۴۷.....	فصل ۱۶. غیبت صغرا و کبرا
۴۴۷.....	۱-۱۶. غیبت صغرا
۴۵۰.....	۲-۱۶. سیر تاریخی علم و فقه در غیبت کبرا
۴۵۵.....	۳-۱۶. حکومت‌های شیعی در دوره غیبت کبرا
۴۵۷.....	یادداشت‌ها



فصل ۱۷. تقابل با تمدن اسلامی.....	۴۶۵
۱-۱۷. حکومت ترکان: آغاز سقوط تمدن اسلامی.....	۴۶۵
۲-۱۷. جنگهای صلیبی.....	۴۷۰
۳-۱۷. حمله مغول.....	۴۷۶
۴-۱۷. امپراتوری عثمانی.....	۴۷۹
۵-۱۷. تیموریان: یک سناریوی تکراری.....	۴۸۳
یادداشت‌ها.....	۴۸۵
فصل ۱۸. تمدن شیطان.....	۴۹۷
۱-۱۸. رنسانس: آغاز تمدن شیطانی غرب.....	۴۹۷
۲-۱۸. سفرهای دریایی و تصرف آمریکا.....	۵۰۲
۳-۱۸. داستان تلخ اندلس.....	۵۰۵
۴-۱۸. ظهور پروتستانتیزم.....	۵۰۷
۵-۱۸. دولت صفوی: استقرار تشیع.....	۵۱۱
یادداشت‌ها.....	۵۱۶
فصل ۱۹. سلطه تمدن معاصر غربی.....	۵۱۹
۱-۱۹. برآمدن تمدن غرب: اروپا و جهان در قرون جدید.....	۵۱۹
۲-۱۹. حکومت‌های اسلامی در قرن هجدهم.....	۵۲۲
۳-۱۹. قرن نوزدهم: قرن تمدن غرب.....	۵۲۴
۴-۱۹. امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم.....	۵۲۸
۵-۱۹. قاجاریه در ایران.....	۵۲۹
۶-۱۹. بابیت و بهائیت در مقابل مرجعیت.....	۵۳۴
۷-۱۹. عبرتی به نام مشروطه.....	۵۳۶
۸-۱۹. صهیونیزم: حزب جدید شیطان.....	۵۴۲
۹-۱۹. جنگ جهانی اول.....	۵۴۴
۱۰-۱۹. ایران در جریان جنگ جهانی اول.....	۵۴۸

۵۵۱.....	۱۹-۱۱. جهان در میان دو جنگ.....
۵۵۴.....	۱۹-۱۲. جنگ جهانی دوم.....
۵۵۹.....	۱۹-۳. جنگی موهوم به نام جنگ سرد.....
۵۶۱.....	۱۹-۱۴. فضا و موجودات فضایی در جنگ سرد.....
۵۶۴.....	۱۹-۱۵. صنعتی شیطانی به نام هالیوود.....
۵۶۹.....	۱۹-۱۶. هجمه غرب به خانواده و ارزش‌های اخلاقی.....
۵۷۲.....	۱۹-۱۷. هجوم غرب به علم و دانش.....
۵۷۷.....	یادداشت‌ها.....
۵۹۳.....	فصل ۲۰. انقلاب اسلامی.....
۵۹۳.....	۲۰-۱. ایران در زمان آخرین شاه.....
۵۹۶.....	۲۰-۲. انقلاب اسلامی ایران، انفجار نور.....
۶۰۸.....	۲۰-۳. انقلاب اسلامی در آینه آیات و روایات.....
۶۱۳.....	۲۰-۴. انقلاب اسلامی و مقابله حزب شیطان.....
۶۳۱.....	۲۰-۵. انقلاب اسلامی و ولایت.....
۶۴۳.....	یادداشت‌ها.....
۶۸۵.....	فهرست منابع و مآخذ.....
۷۲۳.....	ضمیمه (نقشه‌ها).....
۷۲۳.....	نمایه‌ها.....

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشران

زمینه سازی برای طراحی و عرضه نظریه‌های بومی مستند به مبانی و اصول مکتب اسلام، از جمله رسالت‌های مهم مراکز آموزشی و پژوهشی در ایران به شمار می‌آید که علی‌رغم دشواری‌هایی که برای آن متصور است، نمی‌توان - و نباید - از آن غفلت نمود. در این راستا حمایت از پژوهش‌های کارشناسان متعهد و اقدام به نشر نتیجه تحقیقات ایشان، نقش مؤثری دارد که با توجه به محورهای زیر ضرورت و اهمیت آن‌ها برجسته می‌گردد:

اول. نشر این آثار به اصلاح وضعیت حوزه متون تخصصی و غلبه رویکردهای اسلامی کمک می‌نماید.

دوم. عرضه این دیدگاه‌ها، زمینه نقد و بررسی آن‌ها در گستره‌ای وسیع‌تر و در نتیجه اصلاح و ارتقای‌شان را در آینده فراهم می‌سازد.

با عنایت به چنین اهداف عالی‌ای است که دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در قالب تفاهم‌نامه‌ای پژوهشی، نسبت به تهیه و نشر اثر حاضر اهتمام نموده‌اند. همکاری‌های پژوهشی که طی چند سال گذشته به همت مراکز و مؤسساتی چون دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در جامعه علمی ایران توسعه یافته، این امکان را فراهم می‌آورد تا بتوان با پرهیز از موازی کاری، تجمیع توان‌مندی‌ها و کاهش هزینه‌ها به شکل مؤثرتری اهداف مطلوب را دنبال نمود.

در ارتباط با موضوع اثر حاضر نیز باید توجه داشت که: اتخاذ رویکرد تمدنی به موضوعات مهم جهان اسلام و تلاش برای کشف و تبیین ظرفیت‌های بالای این اصول

و مقولات، ضرورتی غیرقابل انکار به نظر می‌رسد که بسیاری از کارشناسان و اسلام‌شناسان بر آن تأکید داشته و آن را مزایای منحصر بفرد گفتمان اسلامی در تمامی اعصار تاریخی دانسته‌اند. بر این اساس فلسفه وجودی پژوهش حاضر، نمایاندن گوشه‌ای از ظرفیت‌های مکتب اسلام در عرصه تمدن سازی است که به نوبه خود اقدامی شایسته و در خور توجه می‌نماید.

نکته دیگر آنکه: تلاش برای ارایه تحلیل به روز از اصول مکتب اسلام متناسب با شرایط و مقتضیات جهان معاصر، از حیث روش‌شناختی و استنباط؛ کاری دشوار و بسیار دقیق ارزیابی می‌شود که تنها راه ضمانت بخش برای تأمین این ملاحظه، استناد به قرآن کریم، سیره حضرات معصومین علیهم‌السلام و تفاسیر ارایه شده از سوی بزرگان مکتب هدایت در طول تاریخ است. از این منظر محقق گرامی سعی وافری نموده تا این راه را به دقت تمام طی نماید. با اینحال نقد ناقدان ناصح و تحلیل کاستی‌های احتمالی می‌تواند محقق و ناشران را در ارتقای متن در چاپ‌های بعدی یاری رساند که پیشاپیش دریافت این انتقادات، گرامی داشته می‌شود. آنچه بدیهی می‌نماید، ناشران تمام برداشت‌های ارایه شده از سوی محقق را ضرورتاً تأیید نمی‌نمایند، اما هدف اصلی از نشر این قبیل آثار تحول فضای علوم انسانی به سمت مطالعات و مباحثه‌های انتقادی روش‌مند در چارچوب اصول اسلامی است که می‌تواند به ظهور نظریه‌های بومی کمک نماید.

ناشران ضمن تشکر از محقق گرامی که نتیجه پژوهش‌های چندین ساله خویش در زمینه تمدن اسلامی و موضوع مهم «مهدویت» را در قالب این اثر ارائه نموده است؛ از خداوند متعال توفیق تأمل و سعی مؤثر در تبیین و ترویج زوایای مختلف مکتب علمی امام صادق علیه‌السلام را خواستارند. باشد تا از این طریق شاهد بسط اصول علم دینی و اقبال عمومی به آن در گستره جهانی باشیم؛ وعده حقی که با نام نامی «حضرت مهدی علیه‌السلام» همراه است و امید می‌رود که تحقق آن به لطف الهی، تسریع گردد.

## مقدمه

چند سال پیش محو دعای شریف ندبه شده بودم. می‌دیدم این دعای شریف چنان با جدیت یک خط سیر را دنبال می‌کند که گویی در صدد است تا موضوعی مهم و علمی را به ما بفهماند. دعای ندبه از داستان انبیاء و عهد آنان با خداوند آغاز می‌شود؛ از آدم علیه السلام، که نخستین انسان و نخستین پیامبر بود و ماجرای سکونت او در جنت و اخراج او از آن مقام. سپس وارد برهه‌ها و مفاهیمی از زندگی پیامبران اولوالعزم می‌شود، نوح علیه السلام و ماجرای کشتی و طوفان، ابراهیم علیه السلام و مقام خلقت و ماجرای درخواست او، موسی علیه السلام و ماجرای شب بعثت و درخواست وزیری برای هارون، عیسی روح الله و کیفیت ولادت و نقش روح القدس در زندگی او، و سرانجام خاتم پیامبران و آخرین پیامبر اولوالعزم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ادامه دعا، خط نبوت به خط امامت و ولایت پیوند می‌خورد و وارد بیان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در این سیر می‌شود. از این مرحله جریان دیگری نیز در برابر این بزرگواران در دعا معرفی می‌شود که سرانجام سبب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به دست "اشقی الآخرین" می‌شود که از "اشقی الاولین" پیروی می‌کند. این بیان به خوبی نشان می‌دهد که جریان شقاوت نیز همواره از ابتدای دعوت انبیاء در کنار ایشان بوده است. ماجرا در ادامه به شهادت امام مجتبی علیه السلام و سپس به واقعه بزرگ عاشورا می‌کشد و استمرار این جریان در فرزندان سیدالشهداء مورد تأکید دعا قرار می‌گیرد. پایان این سیر تاریخی ظهور حضرت بقیه الله عجل الله فرجه است که انتقام همه این خون‌ها در آن ماجرا گرفته می‌شود.

از سویی دیگر در زیارات سیدالشهداء علیه السلام نیز شاهد جریان مشابهی هستیم. در زیارت شریف وارث، همین سیر، از آدم علیه السلام تا امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره با تأکید بر انبیای اولوالعزم تکرار شده و سیدالشهداء وارث همه این بزرگواران معرفی می‌شود. اما در زیارت عاشورا، با وجود آنکه این سیر مورد اشاره واقع نشده، جریان مقابل آن از "اول ظالم" تا "آخر تابع" پیوستگی و دیرینگی جبهه مقابل را نشان می‌دهد. همچنین در این زیارت شریف نکته پایانی دعای ندبه مورد تأکید قرار می‌گیرد: انتقام خون سیدالشهداء در آخرالزمان و به دست مبارک امام عصر علیه السلام این مسأله در دو موضع زیارت عاشوراء بیان شده است.

با این وصف، در جریان متصل و مستمر بعثت انبیا و دعوت ایشان بایستی به دو مقطع مهم قائل شد: عاشورا به عنوان نقطه عطف، و ظهور به عنوان نقطه پایانی. روایات مربوط به آخرالزمان و حوادث ظهور نیز همین برداشت را تأیید می‌کند.<sup>۱</sup> قیام آخرالزمان با انگیزه خونخواهی سیدالشهداء و واقعه عاشورا صورت می‌گیرد و حتی بر پرچم یاران ظهور، عبارت "یا لثارات الحسین" نقش بسته است.<sup>۲</sup>

این نکته می‌تواند مبین چند مسأله باشد: نخست آن که در آن روز، موضوع عاشورا موضوع مشهوری است که برای مردم دنیا شناخته شده است. فرض این که مردم دنیا در آن روز با یک شعار موهوم و ناشناخته وارد صحنه قیام شوند، فرض معقولی نمی‌تواند باشد. تحقق کامل آیه شریفه "و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا"<sup>۳</sup> بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام در روز ظهور است. در آن روز مردم، فوج فوج به قیام حضرت می‌پیوندند، قیامی که برای انتقام عاشورا شکل گرفته است. این نکته همچنین می‌رساند که شناخت مردم جهان در آن روز از واقعه عاشورا تنها در حد شناخت از یک واقعه تاریخی نیست. این شناخت در حدی است که می‌تواند انگیزه لازم را برای یک قیام جهانی فراهم نماید. مظلومیت سیدالشهداء در آن روز برای همه باید روشن شده باشد. به نظر می‌رسد حوادث و بمب‌گذاری‌های سال‌های اخیر در روز

عاشورا و حمله به عزاداران حسینی در کشورهای مختلف جهان در این روز، اندک اندک در حال فراهم نمودن زمینه این شناخت عمیق جهانی باشد.

دومین نکته‌ای که از این بررسی به دست می‌آید مورد شناسایی واقع شدن عاملان اصلی شکل‌گیری واقعه عاشورا و قتل کربلا در روز ظهور است. انتقام بدون شناسایی عامل و مقصر یا مقصران اصلی واقعه ممکن نیست. در آن روز مردم جهان باید متوجه شده باشند که چه فرد یا گروه و حزبی در تاریخ دست خود را به خون سیدالشهداء و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آغشته ساخته است. این چنین است که می‌توان موضوع خونخواهی را مطرح نمود.

اما مهمترین نکته در این نگاه این است که این انتقام، علیرغم شناخت واقعه و شناسایی عوامل آن، باید خونخواهی معنی‌داری باشد. اگر واقعه و عوامل آن در آخرالزمان برای مردم شناسایی شده، اما به دلیل فاصله تاریخی، همه عوامل و مقصران آن از بین رفته باشند، دیگر موضوعی برای انتقام باقی نمی‌ماند. پس باید به این فرض رسید که در آخرالزمان و روز ظهور باید نسبتی میان دشمنان اصلی امام صلی الله علیه و آله در آن مقطع و بنی‌امیه به عنوان عاملان اصلی واقعه عاشورا برقرار باشد. اتفاقاً روایات این موضوع را تأیید می‌کند. دشمن اصلی امام صلی الله علیه و آله در آن روز شخصی است به نام سفیانی که از اولاد ابوسفیان یا عتبه برادر ابوسفیان است.<sup>۴</sup>

باید دقت نمود که در روایات آخرالزمان، این شخص با دجال که معمولاً به عنوان دشمن اصلی امام صلی الله علیه و آله مطرح می‌شود، لااقل در ظاهر روایات، فرق دارد. نهضت دجال نهضتی است گمراه‌کننده که ظهور و بروز اصلی آن پس از ظهور خواهد بود، اما نهضت سفیانی در آستانه ظهور اتفاق خواهد افتاد.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد این اشتباه از ناحیه ترجمه متون مسیحی رخ داده باشد. در متون مسیحی، دشمن اصلی مسیح در آخرالزمان شخصی است که او را "ضدمسیح"<sup>۶</sup> نام نهاده‌اند. این واژه که کاملاً قابل انطباق بر سفیانی است، در فارسی به دجال ترجمه شده و این مشکل را پدید آورده است.

در اینجا پرسشی جدی می‌تواند مطرح شود که پاسخی شایسته را طلب می‌کند. آیا می‌توان سفیانی را در آخرالزمان، نه به جرم خود او که قیام در برابر حضرت است، که به جرم اجدادش در واقعه عاشورا محاکمه و محکوم نمود؟ انتقام از فرزندان مجرم که هیچ نقشی در جرم نداشته‌اند، به ویژه آن هنگام که از وقوع جرم زمانی طولانی گذشته باشد، در دانش حقوق و عالم قضا هیچ معنایی ندارد. اما این انتقام تنها در یک صورت معنی‌دار است، و آن این که علیرغم گذشت زمان، جرم همچنان ادامه پیدا کرده و فرزندان مجرم نیز بدان آلوده شده باشند. مثال مناسب این حالت، غضب است. اگر کسی شیء یا زمینی را از دیگری غضب کرده و نسل به نسل آن را به فرزندان خود انتقال داده باشد، فرزندان وی نیز در صورت علم به غضب در روز نخست، شریک این عمل مجرمانه‌اند و در هر حال - حتی در صورت عدم علم به غضب - بایستی مورد غضب را به وارثان مالک واقعی بر گردانند. این معنای وراثتی است که در زیارت وارث با آن مواجه می‌شویم و معنای انتقامی است که در آخرالزمان به صورتی واقعی اتفاق می‌افتد.

بر این اساس باید بنی‌امیه را غاصبان اصلی موضوعی مهم در نزد انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام دانست که از پس عاشورا نیز ادامه حیات و حضور داده و بر گناه خود تا روز ظهور پافشاری می‌کنند. در روز ظهور، فرزند آخرالزمانی پیامبران در برابر فرزند آخرالزمانی ابوسفیان قرار گرفته و مورد غضب بازپس ستانده می‌شود. این در حالی است که سفیانی بر گناه پیشینیان خود باقی است و خود عامل اصلی آن در آن روز به شمار می‌رود. پس با این فرض باید به این نتیجه رسید که بنی‌امیه در طول تاریخ از بین نرفته و تا روز ظهور بر عداوت و دشمنی خود باقی می‌مانند. این دشمنی باید به نحوی باشد که تمامی تاریخ پس از عاشورا را تا روز ظهور متأثر از خود ساخته باشد.

از سویی دیگر با مراجعه به روایات مربوط به جنگ‌ها و درگیری‌های آخرالزمان متوجه نقش جدی یهود در آن می‌شویم.<sup>۷</sup> مهمترین و سنگین‌ترین جنگ امام علیه‌السلام با یهود است. نزول حضرت مسیح به عنوان شاهد و اتمام حجت بر اهل کتاب در این



جنگ اتفاق خواهد افتاد و در همین جنگ است که سنگ و درخت نیز علیه یهود شهادت داده و وارد جنگ می‌شوند. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که بیشتر روایات مربوط به جنگ‌های آخرالزمان در خصوص جنگ‌هایی است که پیش از ظهور و به عاملیت سفیانی اتفاق می‌افتد. فضای حاکم بر حوادث پس از ظهور، فضای جنگ، آن هم جنگی جهانی و گسترده، نیست. ظهور، ماجرای "و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا" است و جنگ اصلی با مستکبرانی اندک و نه مردم جهان است. جنگ با یهود جدی‌ترین این جنگ‌ها است که حتماً بایستی توجه داشت که منظور از یهود در آن پیروان دین موسای کلیم نیستند.

با این فرض بایستی دشمن اصلی امام علیه السلام را در آخرالزمان چه کسی دانست و جنگ نهایی را با چه قوم و گروهی تصور نمود: بنی‌امیه و سفیانی، یا یهود مستکبر؟ پاسخی که می‌تواند میان این دو گروه روایات جمع کند این است که بنی‌امیه و یهود دو جلوه و صورت از یک واقعیت در طول تاریخ‌اند که لفظ سفیانی در آخرالزمان نماینده آن است. در واقع با تسامح باید گفت که بنی‌امیه‌ای که ما در تاریخ به نام اقوام پیامبر می‌شناسیم، یهودی‌اند، و در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام، هم با یهود آن دوره در ارتباط بوده و هم در آخرالزمان، سفیانی یهودی از میان آنان بر خواهد خاست. نگاهی به روایات مربوط به سفیانی نیز این موضوع را تأیید می‌کند. منطقه قیام و حضور سفیانی بنا بر روایات<sup>۸</sup> همین منطقه‌ای است که امروزه تحت سلطه و تهدید صهیونیزم قرار دارد. سفیانی بنا بر برخی روایات از شام و وادی یابس قیام می‌کند<sup>۹</sup> و بنا بر برخی دیگر از روم می‌آید در حالی که به ایمان تظاهر می‌کند و بر گردن صلیبی دارد<sup>۱۰</sup>. قیام او از شام می‌تواند بیانگر ویژگی‌های صهیونیزم یهودی و آمدن او از روم می‌تواند بیانگر صهیونیزم مسیحی در دوره معاصر باشد. این چنین است که سفیانی را باید نه یک شخص، که یک جریان و حزب دانست که در هر مقطع و شرایطی اشخاص مختلفی آن را نمایندگی می‌کنند. شباهت دو واژه "سفیانی" و "صهیونی" که

ترجمه عربی صهیونیزم است، به شکلی ذوقی می‌تواند بیانگر همین ارتباط در جهان امروز باشد.

به عنوان یک جمع‌بندی اولیه از این مقدمات باید فرضیه‌ای نهایی را به این صورت سامان داد که بنی‌امیه و یهود صدر اسلام یکی بوده و یا دست کم با هم ارتباطی تنگاتنگ داشته‌اند و این همکاری را با یکدیگر و دشمنی را با دین خداوند تا ایجاد واقعه عاشورا به پیش برده و پس از آن نیز به این دشمنی ادامه داده و تلاش نموده‌اند تا با خلق حوادث تاریخی و سرنوشت‌ساز دیگر، جریان تاریخ را به نفع خود تغییر دهند. این دشمنی تا آخرالزمان به پیش خواهد رفت و شرایط سخت و تاریک دوران پیش از ظهور را باید به حاکمیت این جریان نسبت داد، جریانی که در دوران معاصر، صهیونیزم نام گرفته است. با واقعه مقدس ظهور، جریان حق و خط انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام علیه این جریان باطل قیام خواهد نمود و قسط و عدل را برای همیشه در زمین مستقر خواهد ساخت.

این فرضیه کاملاً ذهنم را به خود مشغول داشته بود تا آن زمان که پیش از یافتن سند تاریخی این ماجرا - که در متن کتاب به آن اشاره شده است - متوجه آیات نخستین سوره مبارکه اسراء شدم.<sup>۱۱</sup> در این آیات سرنوشت بنی‌اسرائیل پیش‌بینی شده و کاملاً جای تعجب دارد که هنوز علیرغم رویارویی بزرگی که پس از انقلاب اسلامی میان ما و رژیم صهیونیستی جریان دارد، تفسیر و بررسی این آیات مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

به هر حال ظاهر آیات یادشده این گونه بیان می‌فرماید که بنی‌اسرائیل دو بار در زمین فساد کرده و برتری‌جویی بزرگی از خود نشان خواهند داد. این دو مرتبه فساد، دو مرتبه جزاء به دنبال خود خواهد داشت. در جزاء نخست خداوند بندگانی را بر آنان مسلط خواهد کرد که دارای قدرت زیادی هستند و خانه به خانه به دنبال آنان خواهند بود. و این وعده‌ای است حتمی. سپس خداوند بنی‌اسرائیل را از حیث ثروت و تعداد نفرات بر آن قوم برتری خواهد داد تا ببیند آنان چگونه رفتار می‌کنند. ظاهراً بنی‌اسرائیل

از این فرصت نمی‌توانند به خوبی استفاده کرده و خود را اصلاح کنند و لذا نوبت جزای دوم می‌رسد. در این دور، آن قوم پیکار جو چنان بر آنان سخت می‌گیرند که روی آنان سیاه شده و آثار ترس و بدی در چهره آنان ظاهر و در واقع رسوا می‌شوند. این قوم در این پیکار همانند پیکار نخست وارد مسجد شده و آن را فتح خواهند کرد. مسجد مورد اشاره در این آیات، همان مسجدی است که در صدر سوره از آن به عنوان "المسجد الاقصی" و محل معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا به تعبیر دقیق‌تر، مقصد اسراء ایشان، یاد شده و پس از این و در متن کتاب خواهد آمد که می‌تواند بیت المقدس یا مسجد کوفه باشد.

در ترجمه و تفسیر این آیات و تطبیق آن با تاریخ بنی‌اسرائیل نکات گوناگونی مطرح شده است. مهمترین مسأله این تفاسیر تبیین و معرفی دو فساد بنی‌اسرائیل در تاریخ و دو جزای آن است. در معرفی دو فساد این قوم، از آنجا که مجموعه فسادهای آنان در تاریخ بیش از آن است که بتوان آن را منحصر به دو مورد دانست، تفاسیر دچار مشکل جدی‌ای شده‌اند. این قوم تنها در یک بین‌الطلوعین ۷۰ پیامبر را به شهادت رسانده<sup>۱۲</sup>، کتاب خداوند را مطابق نظر خود تحریف کرده‌اند<sup>۱۳</sup> و...<sup>۱۴</sup> چگونه می‌توان از میان این همه جنایت ریز و درشت دو مورد آن را انتخاب کرد؟ به هر حال و با وجود تمام این اشکالات، دو مورد قتل اِشعیای نبی و یحیای تعمیددهنده عليه السلام، از مواردی است که در این خصوص مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. همچنین از آنجا که هیچ کدام از این فسادها در ظاهر به گستره زمین نبوده است، مفسران ناچار شده‌اند تا منظور از کلمه "ارض" را در آیه شریفه، ارض بیت‌المقدس و فلسطین بدانند.

اما ابهام در مورد پاسخ و جزای این دو فساد در تفاسیر بیشتر و در عین حال نتیجه آن برای ما مهمتر است. در میان مظلوم‌نمایی‌های این قوم دو مورد حمله بخت‌النصر، پادشاه بابل و حمله رومیان به فرماندهی تیتوس به عنوان این دو جزا مورد توجه قرار گرفته است. در کنار این دو واقعه برخی نیز به داستان هولوکاست در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان جزای دوم اشاره کرده‌اند که خوشبختانه امروزه دروغ آن

برای همه جهانیان آشکار شده است، ضمن این که در متن کتاب به دروغین بودن کیفیت دو واقعه دیگر نیز پرداخته خواهد شد. بر این اساس هر دو جزا در گذشته اتفاق افتاده و این آیات شریفه دیگر برای ما کارکرد پیش‌بینانه نخواهد داشت.

اما با وجود تردید در اصل صحت این وقایع در کنار تردید در شایستگی آن برای مصداق آیه شریفه واقع شدن بر فرض صحت وقوع، ابهاماتی نیز در مورد این تفسیر وجود دارد. نخستین نکته، موضوع موحد بودن و دیانت حمله‌کنندگان به قوم بنی‌اسرائیل است که در آیه شریفه از آنان به عنوان "عباداً لنا" یاد شده که ظهور در ایمان آنان داشته و با ویژگی‌های هیچ‌کدام از مصادیق یادشده مطابقت ندارد. نه می‌توان بخت‌النصر را عبد خداوند دانست، نه تیتوس رومی و نه حتی هیتلر و آلمان‌های نازی. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل این آیه تلاش کرده‌اند تا استفاده از این واژه را برای غیرمؤمنان نیز در قرآن اثبات نمایند<sup>۱۵</sup>، اما به هر حال باید توجه داشت که این استدلال در مقابل ظهور آیه قرار داشته و تا جایی که نیازی به این توجیه نباشد نمی‌توان آیه را بر اساس آن تفسیر نمود.

نکته دوم مربوط به یکی بودن قوم مهاجم در هر دو نوبت است که به سادگی از ظاهر آیات قابل برداشت است. قومی که در نوبت دوم وارد مسجد می‌شوند، همانانی هستند که در نوبت نخست نیز مسجد را فتح کرده بودند. این در حالی است که میان بابلیان، رومیان و آلمان‌ها تفاوت بسیار است و نمی‌توان آنان را یک قوم به حساب آورد. حتی اگر رومیان و آلمان‌ها را از یک قوم بدانیم، باز باید در این نگاه، بابلیان را کنار گذاشت. این در حالی است که با توجه به اهمیت داستان حمله بخت‌النصر، هیچ‌کدام از تفاسیر به چنین موضوعی قائل نشده‌اند. اگر داستان حمله بابلیان را از قوم بنی‌اسرائیل بگیریم، بخش بزرگی از تاریخ و هویت این قوم از دست رفته است.

اما نکته سوم مربوط به مقطع میانه این دو نوبت است. بر اساس ظاهر آیات، قومی که در حمله نخست بر بنی‌اسرائیل چیره می‌شود، در میانه دو حمله مقهور آنان واقع خواهد شد و مدت زمانی خواهد گذشت تا بتواند در حمله دوم دوباره بر آنان پیروز

شود. این نوع پیش‌بینی به نظر کمی عجیب می‌رسد. تصور شکست از قوم مقهور پس از پیروزی بر آنان، چیزی است که پای هر قوم فاتحی را در جنگ سست می‌کند، به ویژه که این شکست از قوم لجوج یهود باشد که در قرآن کریم به عنوان قومی معرفی شده‌اند که به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیستند.<sup>۱۶</sup>

در مجموع، این نوع اشکالات و ابهامات در تفسیر آیات سبب می‌شود تا نتوانیم به این وقایع به عنوان مصادیق پیش‌بینی آیه اعتماد کنیم. این آیات شریفه همچنان ذهن مرا به خود مشغول داشته بود تا با راهنمایی تفسیر شریف المیزان، به روایتی از وجود مقدس امام صادق علیه السلام در تفسیر شریف برهان برخوردم.<sup>۱۷</sup> در این روایت، وجود مقدس امام، دو فساد بنی‌اسرائیل را شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و ضربت نیزه‌ای می‌دانند که ران مبارک امام مجتبی علیه السلام را مجروح ساخت. اما نکته جالب و مهم در این تفسیر این است که "علو کبیر" وصف دو فساد نبوده و خود واقعه مستقلی است. این واقعه مستقل و برتری‌جویی بزرگ، واقعه عاشورا است. مرحوم علامه طباطبایی در برخورد با این روایت همانند دیگران متعجب می‌شوند، چرا که این آیات مربوط به سرنوشت بنی‌اسرائیل است و وقایع ذکر شده همگی در برهه صدر اسلام اتفاق افتاده است. ایشان این موضوع را با توجه به قاعده "حذو النعل بالنعل" این‌چنین توجیه می‌فرمایند که امت اسلام نیز اگر همانند بنی‌اسرائیل دست به فساد بزند، سرنوشتی مشابه آنان خواهد داشت. اما با در نظر داشتن مطالبی که تا اینجا به عنوان یک فرضیه بیان شد، روایت برای ما کاملاً معنی‌دار است و قصد فهماندن همان چیزی را دارد که پیش از این مطرح شد. بنی‌اسرائیل و یهود در صدر اسلام مسؤول وقایع و فجایعی هستند که ذکر آن رفت، و از آنجا که این وقایع به ظاهر به دست بنی‌امیه اتفاق افتاده، موضوع وحدت این دو قوم و قبیله نیز موضوعی قابل دفاع می‌نماید.

ادامه این روایت، جزای نخست را در آخرالزمان و به دست زمینه‌سازان ظهور می‌داند که بر اساس روایات دیگر، همان قوم ایرانی آخرالزمانی هستند. وعده حتمی در آیه، ظهور مبارک امام علیه السلام است که متصل به قیام ایرانیان آخرالزمان خواهد بود. تا

اینجا با همان جزای نخست، که در واقع پاسخ هر دو فساد است، آنچه ما از نابودی این قوم در ذهن داریم محقق خواهد شد. لذا خطاب آیه تغییر کرده و اینک رو به سوی مسلمانان، آنان را وعده فزونی در مال و نفرات می‌دهد و با این تحول، زمان آزمایش جدی قوم پیروز فرا می‌رسد. این آزمایش و پیروزی در آن، ظاهراً مؤمنان را وارد مرحله رجعت (گره) کرده و با رجعت سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت، به عنوان پاسخی قاطع برای علو کبیر بنی اسرائیل، باقی مانده این قوم که پس از ظهور نیز به حیات و فتنه خود ادامه داده‌اند، نیست و نابود خواهند شد. البته ظاهر آیات نشان می‌دهد که آنچه نابود خواهد شد فتنه‌انگیزی آنان بوده و افراد قوم باقی خواهند ماند. لذا خداوند حتی در مورد این گروه نیز باز احتمال رحمت خویش را منتفی نمی‌داند و در عین حال آنان را تهدید می‌کند که اگر به رفتار گذشته خود بازگردند، خداوند نیز با آنان همان خواهد کرد که در زمان ظهور و رجعت اتفاق افتاد.

با این توشه و فرضیه کلان قدرت گرفته، اینک بایستی وارد تاریخ شده و حوادث پس از عاشورا تا امروز را با این نگاه جدید تعقیب و تحلیل می‌کردم. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، علیرغم جدیت بی‌نظیر این قوم در تحریف تاریخ و از بین بردن ردپای خود در حوادث، معنی‌داری، هدفمندی و پیوستگی از عاشورا و حوادث صدر اسلام تا به امروز کاملاً قابل مشاهده است. این پیوستگی به نحوی است که می‌تواند ما را به این باور و امید برساند که انقلاب اسلامی ایران در صورت ادامه جدی مسیر می‌تواند همان قیام آخرالزمانی قوم فارس باشد که مقدمات ظهور را فراهم می‌کند. ان شاء الله.

اما در ادامه پرسش تازه‌ای پیش رویم قرار گرفت. چه شد که بنی‌امیه و بنی‌هاشم در مقابل هم قرار گرفتند؟ آیا همان‌گونه که گفته‌اند این اختلاف، یک اختلاف قومی و قبیله‌ای بود؟ و اگر چنین بوده بنی‌اسرائیل از کجای این ماجرا وارد داستان شده‌اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش نیز ناچار شدم تا در تاریخ به گذشته باز گشته و حوادث از صدر اسلام تا شکل‌گیری بنی‌اسرائیل را با این نگاه دوباره بررسی کنم. در اینجا نیز پیوستگی و اتصال را در هر دو جبهه حق و باطل شاهد هستیم.

تا اینجا فرضیه دائرمدار یهود و قوم بنی اسرائیل بود. درگیری ما با رژیم غاصب صهیونیستی و موج ضد یهودی که در جهان و از جمله در میان اندیشمندان انقلاب اسلامی نیز شکل گرفته است، همین ایده را تقویت می‌کند. اما پرسش سوم این بود که بنی اسرائیل در آغاز شکل‌گیری یا در طی تحولات خود این دشمنی را از چه جریانی به ارث بردند. در واقع پیش از بنی اسرائیل جریان جهان بر چه منوالی پیش می‌رفته است؟ آیا می‌توانیم قومی دیگر جز بنی اسرائیل و یهود را در این دشمنی سهیم و شریک بدانیم، یا همه دشمنی با راه خدا متعلق به این قوم عنود و لجوج بوده و از زمان آنان آغاز شده است؟ تحقیق برای دریافت پاسخ این پرسش، ما را به جریان خلقت انسان و دشمنی شیطان با او کشاند. همه این دشمنی از آنجا آغاز شده و یهود و بنی‌امیه و تمام تجلیات تاریخی دیگر این جریان از جمله فراماسونری و صهیونیسم همه متعلق به حزبی هستند که در لسان قرآن کریم حزب شیطان نامیده شده است.

پس از این بود که با ورود به عالم جنت برزخی آدم علیه السلام و حوادث آن، شباهت زیادی میان این مقطع و تحولات پس از ظهور یافتیم. لذا در کنار مطالعات تاریخی، قرآنی و روایی، به مطالعات فلسفی، و اندیشه در باب موضوع مهم معاد و تبیین رابطه ظهور با آن و به طور مشخص در دو مقطع رجعت و قیامت پرداختیم. پایان جهان در فضایی بی‌زمان به شکلی کاملتر به آغاز آن باز می‌گردد و این می‌تواند معنای آیه شریفه "أنا لله و أنا إليه راجعون" باشد.

بدین ترتیب نظام کاملی در خصوص داستان زندگی بشر بر روی زمین و آینده آن به دست آمد که پایه‌های آن نه تنها بر علوم استقرایی و تجربی تاریخی، که بر مبانی قرآنی و حکمی نیز استوار شده بود. ماجرای خلقت انسان و زندگی وی بر روی زمین و آینده آن، داستان تقابل دو حزب الله و شیطان است که در قالب رویارویی انبیای عظام و جنود شیطان پیش رفته است. موضوع اصلی این تقابل، مهدویت و حکومت جهانی اسلام در آخرالزمان، و نقطه عطف آن عاشورا است.

این برداشت در دوره معاصر می‌تواند به عنوان یک تلقی توحیدی و اسلامی در مقابل مطالعات تمدنی معاصر قرار گیرد که بر اساس آن زندگی بشر با جهل و شرک بر روی زمین آغاز شده و در ادامه راه پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ای از خدایاباوری، سرانجام با گسترش دانش بشری، فارغ از تعالیم پیامبران، دین به کنار رفته و انسان‌محوری به جای آن بر قله تاریخ ایستاده است. در نگاه معاصر، رنسانس نقطه عطف تاریخ قرار می‌گیرد.

تفاوت این رویکرد تمدنی با کتاب‌های موجود تاریخ تمدن، در کنار مبانی قرآنی، روایی و حکمی آن، اولاً در افزودن تاریخ ادیان و پیامبران به حرکت تاریخی کاروان بشر به عنوان یک جزء مهم و تمدن‌ساز و ثانیاً تبیین آینده زندگی بشر بر روی کره خاکی است، به نحوی که می‌توان بر اساس آن، تاریخ را از مجموعه حوادث پراکنده و غیرمرتبط، تبدیل به سیری از حوادث مرتبط و معنی‌دار نمود که به تعبیر قرآن کریم دارای "سنت" است. مجموعه این نگاه، چنانچه در میان اهل نظر پذیرفته و دنبال شود، نهایتاً منجر به تدوین تاریخ تمدن واقعی بشر و آنچه بر این کره خاکی بر وی گذشته است، خواهد شد. از آنجا که انقلاب بزرگ اسلامی در دوره معاصر در آستانه تمدن‌سازی قرار دارد، این حرکت می‌تواند کمک بزرگی باشد به تبیین و مدیریت این فرایند مقدس.

همزمان با این ادراکات، اتفاقاتی نیز در عالم خارج از ذهن افتاد که به تقویت و تعمیق این اندیشه کمک بسزایی نمود. در کنار تلاش‌هایی که در میان اندیشمندان این حوزه در بخش‌های مختلف آن در پی انقلاب اسلامی بروز و ظهور یافت، برای نخستین بار در سطح دانشگاهی، درسی به نام "مهدویت و تمدن جهانی اسلام" به همت "گروه دروس عمومی و معارف اسلامی" در دانشگاه امام صادق علیه السلام از بهمن‌ماه ۱۳۸۲ ارائه شد. این درس که هنوز نیز در این دانشگاه برای دانشجویان تمامی رشته‌ها ارائه می‌شود، با توجه به استقبال دانشجویان، محمل مناسبی شد برای آزمون و گسترش اندیشه راهبردی و تمدنی مهدویت. یکی از برکات راه‌اندازی این درس، شکل‌گیری



"مرکز دانشجویی مطالعات راهبردی مهدویت" در دانشگاه بود که خود حلقه نخست راه‌اندازی کانون‌های مهدویت در دانشگاه‌های سراسر کشور شد.

همراه با این درس، جلساتی هفتگی نیز با حضور اساتید دانشکده‌های مختلف دانشگاه که به این موضوع علاقه‌مند بودند، شکل گرفت که اگرچه دوام چندانی نداشت، اما منجر به تولید مقالات ارزشمندی در این حوزه شد. اعضای آن جلسه از برکت موضوع مهدویت هنوز کم و بیش در این حوزه فعالند. در پی تعطیلی جلسه، محفل دیگری در گروه ارائه‌دهنده درس و با حضور اعضای هیأت علمی جوانتر گروه شکل گرفت، که نتیجه آن جلسه نیز علیرغم عمر کوتاه، تثبیت این درس در گروه و ورود اساتید جوانتر به عرصه تدریس در این حوزه بود که هنوز با جدیت ادامه دارد.

با روی کار آمدن دولت نهم و مأمور شدن اینجانب از دانشگاه امام صادق علیه السلام به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این اندیشه با جدیت و امکانات بیشتری در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات این وزارتخانه پی‌گیری شد. در پژوهشکده "مطالعات راهبردی فرهنگ" این پژوهشگاه، گروهی با عنوان "گروه مطالعات راهبردی مهدویت" با هدف مطالعه و تبیین مبانی مهدوی و آینده‌نگارانه فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران راه‌اندازی شد. این گروه در طول دوران کوتاه فعالیت خود تا به حال توانسته است در کنار برگزاری نشست‌هایی علمی، طرح‌هایی تحقیقاتی را اجرا و مدیریت کند که همگی در آستانه انتشار قرار دارند. کتاب حاضر یکی از این طرح‌ها بود که با حمایت پژوهشگاه به ثمر رسید.

در تمام طول این دوره در کلاس‌های درس و به ویژه در سخنرانی‌ها که با محدودیت وقتی بیشتری مواجه بود، همواره با این پرسش دانشجویان مواجه بودم که آیا منبع و کتابی در این خصوص و با این ویژگی‌ها وجود دارد تا بتواند ما را در ادامه مطالعات یاری کند، و پاسخ این جانب همواره پاسخی منفی همراه با شرمندگی از کوتاهی‌ای بود که در این مورد مرتکب شده بودم. خوشبختانه با پایان مأموریت و بازگشت به دانشگاه، فرصتی نسبی برای اجرای طرح و نگارش کتاب فراهم شد. این

فرصت در این دور جدید با آشنایی و همراهی دوستانی تکمیل شد که از آنان بهره‌های بسیار برده‌ام. جلسات هفتگی با این جمع مهدوی از آن زمان تا کنون ادامه داشته و به لطف خداوند منشأ برکات بسیاری بوده است.

و اما اینک که به نگارش این سطور مشغولم، "گروه مطالعات راهبردی و تمدنی مهدویت" در "دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات" دانشگاه امام صادق علیه السلام در آستانه راه‌اندازی است. به حول و قوه الهی این گروه کار خود را با ایجاد یک گرایش در دوره کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات آغاز خواهد کرد و پس از طراحی و اجرای دوره دکتری مطالعات مهدویت در جهت تربیت نیروی علمی، دوره کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و مهدویت را به رشته‌های موجود دانشگاه خواهد افزود.

کار نگارش این کتاب بدون همراهی جمعی که اجمالاً به آنان اشاره شد میسر نبود. اگرچه امانت و قدرشناسی اقتضا می‌کند از یکایک آنان نام ببرم، اما در اینجا وظیفه می‌دانم مراتب سپاس صادقانه خود را از بزرگوارانی به طور ویژه ابراز دارم:

- از برادر فاضلم آقای محمود مطهری‌نیا، ریاست وقت "گروه مطالعات راهبردی مهدویت" در پژوهشگاه، که شکل‌گیری و استمرار این طرح پژوهشی به طور ویژه مدیون ایشان است. سهم این بزرگوار بی‌شک در این مجموعه بیش از آن است که بتوان ایشان را نویسنده همکار نامید، اساساً نگارش کتاب بدون همراهی ایشان ممکن نبود. اما به هر حال تقریباً تمامی پاورقی‌ها و ارجاعات کتاب نتیجه زحمات و تسلط ایشان بر منابع است. کار تهیه نقشه‌ها و تصاویر نیز مدیون زحمات همکار ایشان سرکار خانم رحیمی است.

- از اساتید بزرگوار دکتر غلامرضا گودرزی، دکتر مصطفی ادیب (ریاست وقت پژوهشکده مطالعات راهبردی فرهنگ)، حجه‌الاسلام و المسلمین سعید اصفهانیان، محمدمهدی ذوالفقارزاده و نیز دکتر سید علی علوی، حجه‌الاسلام

و المسلمین دکتر محسن السویری، دکتر فرشاد شریعت، دکتر علی اصغر پورعزت، و دکتر احمد شعبانی که در قالب جلسات اساتید، سنگ بنای مطالعات مهدویت را در دانشگاه امام صادق علیه السلام گذاشتند. همچنین از اعضای هیأت علمی گروه دروس عمومی و معارف اسلامی دانشگاه، به ویژه حجه الاسلام و المسلمین دکتر سوزنچی و برادر پرتلاشم سید صالح هاشمی گلپایگانی، و از دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام و همراهی آنان در کلاس‌های درس و مرکز دانشجویی مطالعات راهبردی مهدویت به ویژه آقایان محمدرضا برزویی و مرتضی آخوندی،

- همچنین از تمامی مسؤولان و کارشناسان پیشین و فعلی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، و همینطور معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام که بدون همراهی آنان، تصویب، اجرا و انتشار این طرح ممکن نمی‌نمود.

- از آموزگاران و اساتید بزرگوارم در دوران تحصیل در مدرسه و دانشگاه، که بدون زکات دانش آنان، توان خواندن واژه و نوشتن خطی را هم نداشتیم، به ویژه از تمامی اساتید بزرگ دانشگاه امام صادق علیه السلام و در رأس آنان شخصیت پرفروغ حضرت آیت‌الله مهدوی کنی که همه زندگی خود را مدیون آنان می‌دانم،

- از پدر و مادرم که از بدو تولد، محبت اهل بیت علیهم السلام و عشق به وجود مقدس امام عصر علیه السلام را با لقمه حلال و شیر پاک در جانم راسخ ساختند، و سرانجام از همسر فداکار و فرزندان دانش‌دوستم که در سختی‌های طاقت‌فرسا، مصاحبت و مباحثه علمی با آنان، تنها راه پیشبرد کار می‌نمود،

- و بسیاری دیگر که بی‌شک یا آنان را در این راه نشناخته و یا شیطان ذکر نامشان را از یادم برده است.

اما در نگاه شیعی و ولایی، باور ما این است که تمامی این بزرگواران، علیرغم نقش مؤثر و مأجورشان، اسباب و معدّاتی هستند که همه از ناحیه آن وجود شریف و

عزیز - که جانم و جان همه عالمیان فدای خاک مقدمش بساد - در این راه ارتزاق می‌شوند. دست کم تجربه این دوره از عمر، نشان داده است که ایشان کریم‌تر از آنند که اقدام و قدمی را در راهشان بی‌پاسخ گذارند، اگرچه آن اقدام نیز از برکت وجود شریف خودشان باشد. توفیق نگارش کتاب حاضر در نظر من این‌چنین بود. از همین رو است که همه همکاران خود را در عرصه‌های علمی، صمیمانه دعوت می‌کنم تا در همه حوزه‌های دانش از ایشان بنویسند و برای ایشان بنویسند. حلاوت یاد ایشان با هیچ عملی در این دنیای فانی قابل مقایسه نیست.

مصلحت‌دید من آن است که یاران همه کار بگذارند و سر طره یاری گیرند

اما در مورد کتاب این نکته را بایستی حتماً خاطر نشان ساخت که در آن هیچ ادعایی مبنی بر کمال کار و رسیدن به نظر و نظریه‌ای اثبات‌شده وجود ندارد. این نوشتار در نهایت خود، فرضیه‌ای است کلان و تمدنی که نیاز به بررسی و مطالعات بیشتری از سوی اهل نظر دارد. این مطالعات در صورت رسیدن به نتیجه می‌تواند نقش بزرگی در جهت‌دهی به تولید علم دینی و فرایند تمدن‌سازی برخاسته از انقلاب کبیر اسلامی داشته باشد.

در نگارش این کتاب می‌شد به طرح نظریه و ذکر چند مثال از تاریخ تمدن بشر بسنده نمود، اما به نظر رسید جا دارد تا در قالب طرح و آزمون ابتدایی نظریه، تلاش شود تا یک دور تاریخ تمدن بشر نیز با ویژگی‌های یادشده بیان شود؛ تا هم از سویی بر اتقان کار افزوده شده و موارد بیشتری در دسترس اساتید متخصص این حوزه برای همراهی و نقد - که بسیار بدان محتاجم - گذاشته شود، و هم از سویی دیگر یک دوره اجمالی تاریخ تمدن در اختیار خوانندگان غیرحرفه‌ای قرار گیرد. در این سیر، گاه حوادث مهم یا به ظاهر مهمی از روند بررسی کنار گذاشته شده، و گاه نیز بر حوادثی به ظاهر خرد و ناچیز تأملی غیرمعمول شده است. صرف نظر از مواردی که از کاستی دانش نویسنده سرچشمه می‌گیرد، بقیه موارد را باید به اقتضاء این نوع ترکیب نسبت

داد. امیدوارم این کاستی‌ها در دوره‌های بعدی نگارش این تاریخ تمدن مهدوی به همت و با کمک اساتید و پژوهشگران ارجمند برطرف شود.

اما، در پایان، زمان اهداء و تقدیم فرا می‌رسد. نگارش صفحات پایانی کتاب در سفر زیارت مشهد مقدس و پابوسی امام رضا علیه السلام و در ایام ولادت با سعادت ایشان در دهه کرامت انجام شد. این دهه با ولادت کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آغاز شده و با ولادت امام رضا علیه السلام پایان می‌یابد. در میانه این دهه نیز میلاد پرسرور حضرت احمدبن موسی، شاهچراغ علیه السلام قرار دارد. تاریخ بشر، به ویژه در سرزمین آخرالزمانی ایران، مدیون مظلومیت و هجرت سرنوشت‌ساز این بزرگواران به ایران است. این تلاش را خاضعانه به محضر پرفیض فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام به ویژه سلطانی که رضای خدا در رضای او است تقدیم می‌کنم، که همه آن، خود از او است.

چهارشنبه سوم آذرماه ۱۳۸۹

شب عید بزرگ غدیر ۱۴۳۱

محمدهادی همایون

۱- در این باره ر.ک: چهل حدیث از حسین تا مهدی علیه السلام، انتشارات موعود.

۲- أمالی الصدوق، ص ۱۳۰.

۳- سوره نصر آیه ۲: و ببینید که مردم دسته‌دسته در دین خدا در آیند.

۴- رَوَى حَدَّثَنَا بَشِيرٌ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَعَرَفْنِي دَلَالَتَهُ وَ عَلَمَاتِهِ فَقَالَ يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ يَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتَ وَ قَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ مِنْ وَدِدِ عَثْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ. (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱۴؛ الغيبة للطوسی ص ۴۴۴)

به حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - عرض شد: آمدن و ظهور مهدی - علیه السلام - و نشانه‌ها و علائم آن را برای ما بیان فرمایید. فرمود: پیش از ظهور او مردی به نام «عوف (بن) سلمی» از جزیره، خروج می‌کند. سکونت و محل استقرار او «تکریت» بوده و در مسجد دمشق کشته می‌شود. آنگاه شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و سپس سفیانی ملعون از بیابان یابس می‌آید. سفیانی از اولاد عتبه بن ابی سفیان است و وقتی او خروج می‌کند در جستجوی «مهدی» برمی‌آید و بعد از آن، حضرت قیام می‌کند.

۵- ر.ک: مقاله از ظهور تا قیامت، منتشر شده در شماره ۹۷ ماهنامه موعود.

## 6- Anti Christ

۷- ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله الدجال فقالت له أم شریک فاین المسلمون یومئذ یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قال بیت المقدس ینخرج حتی یحاصرهم و إمام المسلمین یومئذ رجل صالح فیقال صل بنا الصبح فاذا کبر و دخل فیها نزل عیسی بن مریم فاذا رآه ذلک الرجل عرفه عیسی الفهقری فیتقدم فیضع عیسی یدیه بین کتفیه ثم یقول: صل بنا فانما أقیمت لک، فیصلی عیسی وراءه ثم یقول إفتحوا الباب و مع الدجال یومئذ سبعون ألف یهودی کلهم ذوا سلاح و سیف محلی فاذا نظر إلی عیسی ذاب کما یدوب الرصاص فی النار و کما یدوب الملح فی الماء ثم ینخرج هاربا فیقول عیسی ان لی فیک ضربة لن تفوتنی بها فیدرکه فیقتله فلا ینقی شیء مما خلق الله یتواری به یهودی إلا أنطقه الله عز و جل لا حجر و لا شجر و لا دابة إلا قال یا عبد الله المسلم هذا یهودی فاقتله الا الفرقد فانها من شجرهم فلا تنطق (الملاحم و الفتن

فی ظهور الغائب المنتظر (علیه السلام)، ص ۸۳) و نیز ر.ک: البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۴۳.

ابو امامه باهلی می گوید: رسول خدا ﷺ ذکرى از دجال کرد. ام شریک گفت: یا رسول الله! در چنین روزی مسلمین در کجايند؟ فرمود: در بیت المقدس (دجال) خروج می کند که آنها را محاصره کند. در آن روز مرد صالح و نیکوکاری امام مسلمین است به او می گویند: برای ما نماز صبح را بجا بیاور، موقعی که تکبیرة الاحرام را گفت و داخل نماز شد عیسی بن مریم نازل می شود. وقتی که آن مرد عیسی را می بیند عیسی او را می شناسد، آن مرد جلو می آید، پس عیسی علیه السلام دست خود را بین دو کتف او نهاده به او می گوید: برای ما نماز بجا بیاور زیرا که اقامه برای تو گفته شده، پس عیسی علیه السلام به او اقتداء کرده، پشت سر او نماز می گذارد. آنگاه می گویند: درب را بگشائید. در آن روز با دجال هفتاد هزار یهودی خواهد بود که همه آنها دارای اسلحه و شمشیرند، وقتی که دجال به عیسی علیه السلام نظر می کند (از ترس یا خجل شدن) آب می شود آنچنان که قلع و سرب در آتش آب می شوند یا آن چنان که نمک در آب، آب شود، پس فرار می کند و عیسی می گوید: من باید بتو ضربتی بزنم که آن ضربت فوت شدنی نیست، پس او را گرفته و بقتل می رساند. غیر از فرقد که از درخت یهود است و گویا نمی شود هیچ چیزی از مخلوقات خدا نیست که یکنفر یهودی آن را پناه گاه خود قرار دهد مگر اینکه خدا آن را گویا می کند تا بگوید: ای بنده مسلمان خدا، این کسی که مرا پناه گاه خود قرار داده یهودی است او را بقتل برسان.

۸- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوْا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ زَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُورَ الْخَمْسَ دِمَشْقُ وَ فِلَسْطِينُ وَ الْأَرْدُنُّ وَ حِمْصٌ وَ حَلَبُ (الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۴)

آن حضرت فرمود: هنگامی که سفیانی به پنج قطعه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید و بگمان هشام آن پنج قطعه عبارتند از: دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب.

۹- وَ رَوَى عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ أَنَّ النَّبِيَّ ص ذَكَرَ فِتْنَةً تَكُونُ بَيْنَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قَالَ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص ۱۸۶)

از حذیفه بن الیمان روایت شده که گفت: پیغمبر ﷺ از آشوبی که میان مردم شرق و غرب پدید می‌آید سخن بمیان آورد و فرمود: در اثنائی که آنها سرگرم کشمکش هستند سفیانی از وادی یابس بر آنها حمله می‌برد.

۱۰- بشیر بن غالب قال یقبل السفیانی من بلاد الروم متنصراً فی عنقه صلیب و هو صاحب القوم (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص ۲۱۷)

سفیانی بکیش نصرانیت از کشور روم می‌آید و صلیبی در گردن دارد و او در آن روز بزرگ مردم است.

۱۱- آیات ۴-۸ وَ قُضِيَنا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَّغَنَّ عُلُوقاً كَبِيراً (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانُوا وَعْداً مَفْعُولاً (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمْتُمْ بِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مُدْرِكِينَ لِمَ أَتَيْتُمْ بِعِدَّتِكُمْ وَ لِيَكْفُرُوا بِمَا لَكُمْ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا يَرْتَابُونَ (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً (۸)

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود. (۴) پس آن گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند، و این تهدید تحقق‌یافتنی است. (۵) پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم. (۶) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید]. و چون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنان که بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند. (۷) امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند، و [الی] اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم، و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم. (۸)

۱۲- عبد الله بن عمر به محضر امام حسین عليه السلام آمد، و به امام عليه السلام عرض کرد: با سران گمراه، صلح کند و خود را از جنگ و خونریزی دور نگه دارد، امام حسین عليه السلام به او فرمود: «ای ابو



عبد الرَّحْمَنِ! آیا توجه نداری که دنیا در نزد خدا به قدری پست است که سر بریده یحیی بن زکریا (به خاطر نهی از منکر) به عنوان هدیه نزد (طاغوت) پلیدی از پلیدهای بنی اسرائیل فرستاده شد، آیا نمی‌دانی که بنی اسرائیل در فاصله کوتاه بین طلوع صبح و طلوع آفتاب، هفتاد پیامبر را کشتند، سپس به طور عادی به بازارهای خود رفتند و به خرید و فروش مشغول شدند، گویی هیچ کاری انجام نداده‌اند؟ خداوند در عذاب رسانی به آنها شتاب نکرد، بلکه مدتی به آنها مهلت داد؟ سپس آنان را با انتقام سخت در چنبره عذاب دردناک خود افکند، ای ابو عبد الرَّحْمَنِ! از خدا بترس و دست از یاری من بر مدار (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص ۳۶۵). در این روایت، ذکر جنایات یهود در ابتدای حرکت سیدالشهداء به سمت کوفه و کربلا از لطائف کلام امام علیه السلام است.

۱۳- سوره مائده، آیه ۱۳: فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

ولی بخاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دلهای آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۴- برای مطالعه بیشتر در این رابطه به کتابهایی که درباره سیمای یهود در قرآن نوشته شده مراجعه کنید.

۱۵- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۰.

۱۶- سوره مائده، آیه ۱۳: فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

ولی بخاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دلهای آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ طَعْنُ الْحَسَنِ ع - وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا قَالَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ ع - فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ ع بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْغْتُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ع فَلَا يَدْعُونَ وَتَرَا لآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتْلَهُ وَ كَانَ وَعَدًّا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ ع - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ ع فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ ع جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغْسَلُهُ وَ يُكْفَنُهُ وَ يُحَنَطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع - وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ (البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۵۰۲).

عبد الله بن قاسم بطل درباره آیه شریفه: وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ ... از امام صادق عليه السلام روایت می کند که فرمود: این آیه به کشتن علی بن ابی طالب عليه السلام و نیزه زدن به حسن عليه السلام نظر دارد، و آیه ... وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا حاکی از کشته شدن امام حسین عليه السلام است، و آیه: فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا ... حکایت از ریخته شدن خون حسین عليه السلام دارد، و آیه: بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ ... بر مردمی دلالت دارد که خداوند پیش از ظهور امام قائم عليه السلام می فرستد و هیچ کس را که مسئول خونی است در خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم وانگذارند مگر آنکه او را بکشند، ... وَ كَانَ وَعَدًّا مَفْعُولًا یعنی ظهور امام قائم عليه السلام، و مقصود از آیه شریفه: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ ... رجعت امام حسین عليه السلام است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین بر سر دارند از دو سو و به مردم خبر می دهند که این حسین عليه السلام است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی درباره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت بن الحسن عليه السلام میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین عليه السلام است اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، و همان امام حسین عليه السلام خواهد بود که او را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاکش می سپارد، و عهده دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام.

بخش اول

نشانه ها و تمدن

## نشانه‌های ظهور

### ۱-۱. دو یادگار پیامبر ﷺ

در واپسین روزهای حیات پیامبر رحمة للعالمین ﷺ بر این کره خاکی، دو یادگار از سوی وی برای امتش - که همواره نگران آینده آنان بود- بر جای گذاشته شد و به شکلی جدی مورد سفارش و تأکید قرار گرفت، قرآن و عترت:

اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَا لَنْ تَضَلُّوا کِتَابَ اللّٰهِ وَ عِترتی اهل بیته.

من دو چیز گرانبها را در میان شما به یادگار می‌گذارم. تا آن هنگام که بدان‌ها چنگ زنید گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را.

امت پیامبر ﷺ دوران سخت پس از او را می‌بایست بدون او و تنها با تمسک به این دو ثقل بزرگ سپری نمایند تا آن زمان که بر اثر این مجاهدت عظیم بشری، وعده بزرگ الهی در آخرالزمان تحقق یابد، ظهور عزیزی از نسل وی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آن که پر شده باشد از ظلم و جور، عدالتی جهانی<sup>۱</sup> و در ادامه این سفارش به حقیقتی بس گرانبها اشارت فرمود که این دو ثقل هیچگاه در تاریخ از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آن زمان که بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند:

و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.<sup>۲</sup>

و آنان از یکدیگر جدا نخواهند شد تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند.

اهل بیت علیهم السلام، قرآن ناطق و مفسران واقعی آنند<sup>۴</sup> و کتاب خدا نیز در مقابل، بیان‌کننده مقام شامخ آنان. فضیلت و واقعیتی از ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام نیست مگر آن که تفسیر یا تأویل آیه‌ای از آیات خداوند در قرآن کریم بدان بازگردد، که البته باز برای فهم آن هم نیازمند آموختن از خود ایشان هستیم. این پیوند ناگسستنی در آینه وحی چنین بازتابانده شده است که:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ.<sup>۵</sup>

بدرستی که این قرآن هدایت می‌کند بدانچه اقوم است.

در تفسیر این آیه روایتی از باب الحوائج موسی بن جعفر به نقل از پدران بزرگوارشان تا امام سجاد علیه السلام وارد شده است که مؤید این مطلب می‌باشد:

حدثنی موسی بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين عليه السلام قال: «الإمام منا لا يكون إلا معصوما، وليست العصمة في ظاهر الخلقة فيعرف بها، فلذلك لا يكون إلا منصوفا». فقيل له: يا بن رسول الله، فما معنى المعصوم؟ فقال: «هو المعتصم بحبل الله، وحبل الله هو القرآن لا يفرقان إلى يوم القيامة، فالإمام يهدي إلى القرآن، و القرآن يهدي إلى الإمام، و ذلك قول الله عز و جل: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ».<sup>۶</sup>

راوی می‌گوید امام علیه السلام فرمودند: امام از میان ما جز معصوم نمی‌تواند باشد و این عصمت در ظاهر آفرینش آشکار نیست و از این رو است که امام باید منصوب و منصوب باشد. از ایشان در باره معنی معصوم سؤال شد، فرمودند: معصوم چنگ زننده به حبل الله است و حبل الله قرآن است. این دو تا قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند. امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام، و این معنای قول خداوند عز و جل است که فرمود: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ.

یادآوری این نکته برای مسلمانانی که باید پس از او مورد آزمون‌های بزرگ قرار می‌گرفتند، بی‌شک حاوی معارفی بلند و راهکارهایی مهم برای طی این طریق بود. اما با کمال حسرت و تأسف آنچه پس از پیامبر اکرم ﷺ بر رسالت و امتش گذشت نشان داد که این دو یادگار خاتم‌المرسلین هیچگاه در تاریخ پس از وی جایگاه شایسته خود را نیافت و امت اسلامی در کوره راه‌های تاریخ، تنها و بی‌سرپرست، گم شده و راه ضلالت را در پیش گرفت.

"شاید جمله *لن یفترقا حتی یردا علی الحوض* اشاره باشد بر این که بعد از وجود مقدس رسول الله ﷺ هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در حوض وارد شوند و آیا این حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد؟ و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم ﷺ گذشته است بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است."<sup>۷</sup>

با وجود این مهجوریت - و البته در مواردی به عنوان تلاشی برای پنهان ساختن آن از سوی منافقان - این دو ثقل بزرگ در طول تاریخ پس از پیامبر ﷺ جلوه‌هایی بس گوناگون و پرجذبه را از خویش آشکار ساخته و با هر کرشمه دل جماعتی را مشغول خود ساختند:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من      با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

در گذر ایام، گروهی از لفظ قرآن به حیرت آمدند و فن قرائت را به اوج خود رساندند. جماعتی در ظاهر قرآن سرگردان ماندند و هنرهای گوناگون کتابت و تذهیب را از این آبشخور سیراب ساختند. عده‌ای نیز با استعانت از این ثقل اکبر مکاتب گوناگون تفسیری را بنا نهادند و هر کدام گوشه‌ای از این معجزه بزرگ پیامبر خاتم ﷺ

را آشکار ساختند. جمعی قرآن را کتابی علمی خواندند و البته بهره‌های بی‌شمار علمی از آن بردند و جمعی دیگر آن را کتابی ادبی دانستند و با آن ادبیات عرب را متحول ساختند و ... اما هیچ کدام بی‌ثقل دیگر، اهل بیت علیهم‌السلام راه به جایی نبردند و نخواهند برد. چرا که این دو ثقل با هم به مقام کوثر می‌رسند.

بر اهل بیت علیهم‌السلام نیز همان گذشت که بر کتاب خدا گذشت. سرسلسله ولایت، امیر مؤمنان علیه‌السلام چنان بود که جمع اضداد می‌نمود. برخی شجاعت او را ستودند، گروهی دیگر بلاغت او را، جماعتی علمش را و دسته‌ای محو در عبادت و لطافت روح او شدند، اما هیچ کدام به باطن او راه نیافتند و حتی آنچنان که خود فرمود جمعی در او گمراه شدند، چرا که او را بی‌قرآن خواندند و بنا نبود این دو ثقل از یکدیگر جدا بمانند. امامان معصوم پس از ایشان نیز هر کدام بسته به تنگنای زمانه به صفتی شناخته و خوانده شدند، یکی به حلمش ستوده شد و دیگری به علمش، امامی به شجاعت زبانزد شد و معصوم دیگری به عبادت و ...

در این میان روایات معصومین علیهم‌السلام نیز به عنوان نقطه تلاقی قرآن و عترت از این مهجوریت بی‌نصیب نماند، چرا که هم بویی از قرآن داشت و هم نشانی از اهل بیت. افزون بر این، بر روایات جفای دیگری هم رفت و آن چیزی نبود جز یک دوره ممنوعیت نقل و کتابت حدیث و سپس هجوم بی‌امان اسرائیلیات و روایات ساختگی در میان این گوهرهای گرانبها تا بازار را چنان آشفته کند که مسلمانان در استفاده از آنها به عنوان دستورالعمل‌های زندگی و به ویژه در دوران غیبت سردرگم شده و احیاناً به بیراهه روند. مجموعه چند هزار روایت در کنار آیات بی‌شمار قرآن کریم در خصوص وجود مقدس امام عصر علیه‌السلام و حکومت ایشان و همچنین شرایط جهان نزدیک به ظهور و نشانه‌های نزدیک شدن این پدیده شگرف از این جمله است.

## ۱-۲. تلاش علما و شکل‌گیری رویکردهای گوناگون

در اینجا شایسته است شرایط نزدیک به غیبت را تا حدودی مرور کنیم. پس از واقعه عاشورا و حاکمیت اختناق غیرقابل تحمل بنی‌امیه و سپس انتقال قدرت به بنی‌عباس نه تنها از فشارها بر شیعیان و اهل بیت علیهم‌السلام کاسته نشد که جنایت‌های این گروه روی بنی‌امیه را در تاریخ سفید کرد. سال‌ها پیش از آغاز غیبت به شکل رسمی و مقارن با امامت امام هادی علیه‌السلام در واقع غیبت ائمه علیهم‌السلام آغاز شده بود. محصور بودن عسکرین علیهم‌السلام در میانه سپاه خلیفه و تحت مراقبت شدید قرار داشتن ایشان تقریباً امکان ارتباط مستقیم با این ذوات مقدسه را از شیعیان سلب نموده بود. از سویی دیگر به ویژه در زمان امام عسکری علیه‌السلام مذاهب گوناگون و مجعول از هر گوشه و کناری سر بر آورده بودند و همه با یک صدا به دنبال تضعیف مکتب اهل بیت بودند. در چنین شرایط پیچیده‌ای داستان رمزآلود غیبت آغاز می‌شود، در حالی که جز اندکی فرزند امام عسکری علیه‌السلام را ندیده و از تولد ایشان خبر نداشتند. ورود به این شرایط جدید و سخت چنان بر شیعیان دشوار بود که هر بیننده منصفی را به این باور می‌رساند که این مکتب روزهای آخر عمر خود را می‌گذراند. اما دست تقدیر الهی سرنوشتی دیگر را برای آن رقم زده بود، سرنوشتی که با راهنمایی معصومین و تلاش و مجاهدت دانشمندان از خود گذشته شیعه به وقوع پیوست.

از سال‌ها پیش از آن وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از ایشان امامان بزرگوار شیعه علیهم‌السلام امر غیبت را در قالب روایات صریح و روشنی به شیعیان خاص وعده داده بودند. با ورود به عصر غیبت و بروز سرگستگی در میان شیعیان، تلاش خستگی‌ناپذیر دانشمندان شیعه برای جمع‌آوری، تدوین و تبویب این روایات آغاز می‌شود.<sup>۱</sup> با یادآوری این سخنان گهربار، آرامشی در میان شیعه برقرار می‌شود و تا پایان غیبت صغری جامعه مؤمنان را از خطر فروپاشی می‌رهاند. با ورود به دوران غیبت کبری و قطع ارتباط کامل شیعیان با امام خود از طریق نایبان خاص، دوباره این علماء و بزرگان شیعه هستند که تلاش می‌کنند تا با استناد به همین روایات نشان دهند که از ابتدا دو نوع غیبت برای امام غایب صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان شده بوده که یکی بسیار طولانی است و پایان آن



را کسی جز خداوند نمی‌داند. اینچنین است که در مطالعات مهدویت رویکردی شکل می‌گیرد که می‌توان آن را رویکرد روایی نام نهاد. ثمره این تلاش عظیم کتب روایی گرانقدری است که امروزه دستمایه اصلی محققان و پژوهشگران این عرصه می‌باشد.

با گذشت زمان و طولانی شدن سال‌های دوری و انتظار، به تدریج شبهه‌های تازه‌ای رخ می‌نماید که می‌طلبد علوم دیگری در کنار حدیث به این عرصه وارد شوند. شبهه طولانی شدن غیبت و به تبع آن طولانی شدن عمر مبارک امام علیه السلام از شبهات جدی‌ای بود که در روایات نیز بدان اشاره شده بود. گسترش این شبهه و شبهاتی نظیر نحوه انتفاع از امام غایب و فلسفه غیبت، علم کلام را وارد این عرصه کرد و از این رهگذر ضمن پاسخگویی به شبهات و تقویت شیعیان، خود علم کلام هم از برکت ورود به موضوع مهدویت به شکوفایی رسید. این رویکرد را نیز که شاید پس از رویکرد روایی رویکرد غالب مطالعات مهدوی باشد می‌توان رویکرد کلامی نامید.

پس از این بود که در طول این دوران سرد و تاریک به همت علمای شیعه مطالعات مربوط به مهدویت گسترش یافت و از این رهگذر شاخه‌های متعدد دانش به ادای دین نسبت این موضوع پرداختند و البته از این طریق به بلوغ لازم خود نیز به فراخور میزان ورودشان به موضوع رسیدند. گروهی با کمک روایات معصومین در این خصوص به جمع‌آوری و معرفی آیاتی پرداختند که تفسیر یا تأویل آن به وجود مقدس امام علیه السلام و موضوع قیام آخرالزمان اشاره داشت و بدین ترتیب رویکردی قرآنی در میان رویکردهای گوناگون مهدوی شکل گرفت. جمعی دیگر با بررسی تاریخ دوران کوتاه حضور اولیه امام در میان شیعیان و تاریخ طولانی پس از آن با محور قرار دادن موضوع مهدویت به بررسی وقایعی پرداختند که از این رهگذر بر شیعه رفته است. نقل تشرفات و توقیعات مبارک امام علیه السلام را نیز می‌توان در همین گروه در کنار تاریخ شکل‌گیری قیام‌ها و حکومت‌های شیعی و ظهور مدعیان جای داد و بدین ترتیب به رویکرد دیگری به نام رویکرد تاریخی رسید.

در ادامه عرفان ناب اسلامی با طرح موضوع انسان کامل و تبلور آن در وجود حضرات معصومین به قله‌هایی دست یافت که سبب شکل‌گیری گونه‌ای از مطالعات به نام رویکرد عرفانی شد. در این هنگامه فلسفه نیز و به ویژه فلسفه تاریخ از سفره گسترده مهدویت بی‌بهره نماند و رویکرد فلسفه تاریخی را بنیان نهاد. و سرانجام و به ویژه در دوران معاصر با بروز دلتنگی بیش از حد شیعیان بر اثر طولانی شدن فراق جریان پرحجمی در مطالعات مهدویت شکل گرفته که می‌توان آن را رویکرد ادبی-هنری نام نهاد. آفرینش آثار گوناگون در زمینه هنرهای تجسمی و نمایشی و خلق آثار ادبی گرانبها از این جمله است.

### ۱-۳. جهان معاصر و توجه به نشانه‌های ظهور

از سویی دیگر در جهان معاصر و در پی تجدید حیات اندیشه اسلامی به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب مبارک اسلامی در ایران، توجه به موضوع مهدویت به عنوان عصاره کتاب خداوند و عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قله بعثت انبیاء عظام صلی الله علیهم و آلهم و سلم به طرز چشمگیری رو به افزایش است. آنان که امام حیّ خویش را می‌شناسند، برای دیدن طلعت رشیده لحظه‌شماری می‌کنند و آنان که در انتظار موعودهای دیگرند، ظهور موعود آخرالزمان را نزدیک می‌بینند و البته آنان نیز که به هیچ موعود و پایانی در تاریخ معتقد نیستند، در آتش انتظار برای استقرار عدالتی جهانی می‌گدازند. این اشتیاق ظاهراً همان است که در روایات ظهور بدان اشاره شده است:

اذا نادى منادٍ من السماء ان الحق في آل محمد فعند ذلك يظهر المهدي على

افواه الناس و يُشربون حبه و لا يكون لهم ذكر غيره.<sup>۱</sup>

هنگامی که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمد است نام مقدس مهدی بر سر زبان‌ها می‌افتد و محبت او در دل‌ها جای می‌گزیند و دیگر کاری جز یاد او نخواهند داشت.

در این دوره در میان رویکردهای گوناگون قرآنی، روایی، کلامی، فلسفی، تاریخی، عرفانی و ادبی به موضوع مهدویت که در تاریخ غیبت حضوری جدی دارد، رویکرد جدیدی نیز در حال شکل‌گیری است که در پی شناخت نشانه‌های ظهور در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام است و تلاش برای بررسی میزان انطباق آن با شرایط جهان معاصر و سرانجام هشدار نسبت به این موضوع که ظهور موفورالسرور قطب عالم امکان علیه‌السلام به عنوان نتیجه تمدنی انقلاب اسلامی بسیار نزدیک است یا می‌تواند بسیار نزدیک باشد. این جریان که عمدتاً با نگارش و سپس ترجمه کتاب "يوم الخلاص" نوشته کامل سلیمان در لبنان آغاز شد و سپس حجه الاسلام علی کورانی با کتاب "عصر ظهور" آن را روحی تازه بخشید، و با تأسیس مؤسسه فرهنگی موعود وارد دوره جدیدی از کار سازماندهی شده گردید، از سویی مورد استقبال چشمگیر و در عین حال از سویی دیگر مورد اعتراض‌های جدی قرار گرفته است.

مهمترین اعتراضی که بر این نوع نگاه به آخرالزمان وارد شده است، این است که پی‌گیری نشانه‌های ظهور و به ویژه تطبیق آن بر دوره‌ای خاص، از مصادیق تعیین وقت است که شیعه به طور جدی در دوران غیبت از آن نهی شده است. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند:

كذب الوقتون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون و الينا يصيرون.<sup>۱۰</sup>

آنها که وقت آن را تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند و آنان که برای ظهورش شتاب می‌نمایند به هلاکت می‌رسند و آنان که تسلیم قضای الهی می‌باشند نجات می‌یابند و بالاخره بسوی ما باز می‌گردند.

با نگاهی دقیق‌تر به مضمون روایت در می‌یابیم که آنچه شیعه از آن نهی شده است تعیین وقت است به معنای زمان دقیق ظهور نه اعلام نزدیکی ظهور که اتفاقاً بنا بر تصریح آیات و روایات، شیعه مکلف به نزدیک دانستن همیشگی این نهضت مقدس است:

انهم يروونه بعيداً و نراه قريباً.<sup>۱۱ و ۱۲</sup>

بدرستی که آنان آن را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک.

به کار بردن صیغه مبالغه در این نهی ظاهراً نشان می‌دهد که گروهی در آن دوره حساس تاریخی به طور مداوم به تعیین وقت ظهور می‌پرداخته و هر گاه که با گذشت زمان کذبشان آشکار می‌شد به تعیین زمانی دیگر دست می‌زدند. این روش نتیجه‌ای در بر نداشت جز لوث شدن موضوع مهدویت و نهایتاً مهجور ماندن هزاران روایت در خصوص آخرالزمان که برای شیعه نقشی حیاتی داشت؛ و اتفاقاً نهی از آن حکایت از این واقعیت دارد که امامان معصوم علیهم‌السلام در پی حفظ این روایات و استفاده بجا از آن بوده‌اند. آیا می‌توان تصور کرد که هزاران روایت از دو لب مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام با پرسش و خواهش شیعیان مخلص خارج شده و در طول زمان با مجاهدت‌های بسیار حفظ شده و به ما رسیده باشد و آنگاه ما از نزدیک شدن بدان نهی شده باشیم؟ عبث در دستگاه خداوند حکیم راهی ندارد. سبحانه و تعالی عما یصفون!

اتفاقاً در این خصوص روایتی نیز نقل شده است که نه تنها شیعیان را از این امر باز نمی‌دارد که آنان را به پی‌گیری نشانه‌های ظهور تشویق نیز می‌کند. از امام صادق علیه‌السلام در تبیین صیحه آسمانی به عنوان یکی از نشانه‌های حتمی ظهور نقل شده که فرمودند:

ینادی منادی من السماء ان فلاناً هو الامیر و ینادی منادی ان علیاً و شیعتہ هم الفائزون. قلت: فمن یقاتل المهدی بعد هذا؟ فقال: ان الشیطان ینادی ان فلاناً و شیعتہ هم الفائزون لرجل من بنی امیہ. قلت: فمن یعرف الصادق من الکاذب؟ قال: یعرفه الذین کانوا یروون حدیثنا و یقولون انه یكون قبل ان یكون و یعلمون انهم هم المحقون الصادقون.<sup>۱۳</sup>

منادی‌ای از آسمان ندا می‌دهد که فلانی امیر است و منادی‌ای ندا می‌دهد که علی و شیعیانش رستگارانند. راوی می‌گوید پرسیدم: پس از آن چه کسی با حضرت مهدی می‌جنگد؟ فرمودند مردی از بنی امیه و شیطان هم ندا می‌دهد که فلانی و شیعیانش رستگارانند. راوی می‌پرسد: چه کسانی راستگویان و دروغگویان را از هم تمییز می‌دهند؟ فرمودند: کسانی که احادیث ما را روایت می‌کرده‌اند و می‌گفتند که این امر اتفاق خواهد افتاد پیش از آن که واقع شود و می‌دانستند که بر حق و راستگویند.

از سویی دیگر در معرض هلاک دانستن مستعجلان و کسانی که در این امر شتاب می‌کنند در کنار دروغگو دانستن تعیین‌کنندگان وقت در این روایت شریف در حالی است که شیعیان به طور صریح امر به دعا برای تعجیل در فرج شده‌اند. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، او غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آنها را به قول به امامتش ثابت‌قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است».<sup>۱۴</sup>

امام عصر علیه السلام در توقیعی خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود:

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است».<sup>۱۵</sup>

این موضوع نیز قرینه‌ای است بر اختصاص صدور این روایت شریف به شرایط زمانی حاکم بر دوران امامت امام صادق علیه السلام و پرهیز دادن شیعیان از ورود به موضوع امام قائم دانستن ایشان در آن دوره. روایات دیگری نیز تأیید می‌کند که اگرچه ظهور وقت معینی داشت، اما به دلایل مختلف از جمله عدم حفظ سر از سوی مؤمنان به تأخیر افتاد و دیگر وقت معینی برای آن ذکر نشد:

ابوحمزه ثمالی می‌گوید، به امام باقر علیه السلام عرض کردم: امام علی علیه السلام مکرر می‌فرموده تا سال ۷۰ بلا است و پس از ۷۰ رخا و گشایش، اما سال ۷۰ گذشت و رخایی دیده نشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای ثابت! خداوند وقت این امر (رخا و گشایش) را سال ۷۰ معین کرده بود پس وقتی امام حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت، پس به سال ۱۴۰ تأخیرش انداخت. ما آن را برای شما گفتیم و شما افشا کردید و کشف سر ما کردید، پس خداوند باز به تأخیر انداخت و دیگر برایش وقتی مشخص نکرد. سپس آیه «یحمو الله ما یشاء و یثبت»<sup>۱۶</sup> را تلاوت فرمود».<sup>۱۸</sup>

اسحاق بن عمار نیز از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که:

«این امر وقت معینی داشت و آن سال ۱۴۰ بود اما شما افشا کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت.»<sup>۱۹</sup>

این موضوع در زمان دیگر امامان شیعه علیهم‌السلام نیز در میان اصحاب رواج داشت و تلاش این بزرگواران آن بود که نشان دهند آنچه قرار بود در سال‌های ۷۰ و ۱۴۰ واقع شود به دلیل کوتاهی شیعیان از دست رفت و به عجله انداختن امامان شیعه در این امر سودی ندارد و بایستی تلاش نمود تا زمینه‌های آن محقق شود.

عبدالعظیم حسنی در هنگام تشریف به محضر امام علی‌النقی علیه‌السلام خدمت ایشان عرض می‌کند: من امیدوارم که شما همان قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشید. حضرت علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید:

«ای ابوالقاسم هیچ یک از ما نیست مگر اینکه قائم به امر الهی و هدایت کننده به دین الهی است. اما من آن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاکیزه می‌سازد و آن را پر از عدل و قسط می‌نماید، نیستم.»<sup>۲۰</sup>

با این بیان می‌توان موضوع توجه به نشانه‌های ظهور و طلب مؤمنان را برای تعیین نسبت خود با آنچه که آن را نزدیک می‌بینند جریان بحقی در دوران معاصر دانست که لازم است از سوی بزرگان شیعه بدان توجه و پاسخ داده شود. کنار گذاشتن یکسره روایات مربوط به نشانه‌های ظهور به استدلال ضعیف بودن برخی و تعارض برخی دیگر، در بهترین حالت پاک کردن صورت مسأله‌ای است که به طور جدی پاسخ می‌طلبد و دأب بزرگان شیعه در تاریخ غیبت بر معطل گذاشتن آن نبوده است. در این راه، بی‌شک - همان گونه که روایات<sup>۲۱</sup> از ما خواسته‌اند - قرآن کریم راهنمای صالحی برای بررسی صحت و سقم احادیث به شمار می‌رود. همچنین در نظر گرفتن مجموع آیات و روایات در کنار اسناد تاریخی به روشی منجر می‌شود که می‌توان آن را "نگاه سیستمیک یا کل‌نگر" به روایات دانست، که خود می‌تواند به عنوان قرینه، ضعف

سندی روایت را جبران نماید. به هر حال این موضوعی است که بایستی ابتدا در میان اهل فن مورد بررسی و سپس تأیید احتمالی قرار گیرد.

#### ۱-۴. کارکرد نشانه‌های ظهور: رویکرد راهبردی

در این جا این پرسش می‌تواند مطرح شود که اگر تعقیب نشانه‌های ظهور مصداق تعیین وقت نیست، پس چه کارکردی دارد. در واقع قرار بوده است با این چند هزار روایت چه مشکلی از مشکلات شیعیان آخرالزمان برطرف گردد و این جماعت با این تعداد از روایات می‌بایست چه کنند؟

روان‌ترین پاسخی که بدین پرسش داده شده این است که مؤمنان آخرالزمان با دیدن این نشانه‌ها و توالی وقوع آن به نزدیکی ظهور امیدوار و دلگرم شده و خود را برای استقبال از آن مهیا می‌سازند. اگرچه این توجیه تا حدی صحیح و مناسب است، اما باید توجه داشت که خاستگاه آن نوعی نگاه انفعالی به پدیده مقدس ظهور است. بدین معنی که در این رویکرد، ما نشسته‌ایم و ظهور به سمت ما می‌آید. در این حالت هیچ نیازی نیست که برای تحقق ظهور دست و پای بزنیم. تنها می‌نشینیم و دعا می‌کنیم و با دیدن نشانه‌ها امیدوار می‌شویم.

انقلاب اسلامی با شعار زمینه‌سازی ظهور خط بطلانی بود بر این اعتقاد. ظهور در هر هنگام میسر است. امام علیه السلام غایب نیستند. ما از محضر ایشان غایبیم و باید تلاش کنیم تا به نهضت ظهور بپیوندیم. در این حالت ما فعلا نه به سمت ظهور می‌رویم نه این که منفعلانه به انتظار آن بنشینیم. از این رو است که نشانه‌های ظهور بایستی کارکردی از نوع فعال نسبت به ظهور داشته باشد. این روایات در واقع نشانی‌ای است که ما را به حرکت برای رسیدن به مقصدی بزرگ تشویق و بدان راهنمایی می‌کند، نه تنها نشانی که نزدیک شدن امری را برای خفتگان هشدار دهد.<sup>۲۲</sup>

البته در همین رویکرد فعال به مهدویت نیز بایستی متوجه آسیب‌ها باشیم و بدانیم که زمینه‌سازی و تحصیل شرایط - العیاذبالله - نیاز امام علیه السلام نیست، بلکه نیاز و وظیفه ما

است برای طی مسیری که پیش رو داریم. امام علیه السلام، امام زمانند و بر زمان حکومت و اعمال ولایت می‌کنند. مقدمات ظهور ایشان می‌تواند یک‌شبه فراهم شود. این ماییم که برای رسیدن به چنین جایگاهی بایستی خود را آماده سازیم.

اینچنین است که نتیجه می‌گیریم مهمترین کارکرد نشانه‌های ظهور یک نوع کارکرد استراتژیک یا راهبردی است. در واقع نشانه‌های ظهور با تصویرپردازی از آینده‌ای کاملاً واضح و روشن به ما می‌گوید که چگونه به سمت ظهور حرکت کنیم و وظایف ما را در برهه‌های گوناگون تشریح می‌نماید. این آینده در دو مقطع نزدیک ظهور و دوران حکومت حضرت علیه السلام تصویر شده است. تتبع در آیات و روایات مربوط به نشانه‌های ظهور و دوره آخرالزمان و تلاش برای استخراج راهبردهای اساسی شیعه در دوران غیبت و نزدیک به ظهور، رویکرد جدیدی را در مطالعات مربوط به مهدویت و آخرالزمان بنیان می‌نهد که می‌توان آن را "رویکرد راهبردی به مهدویت" نامید. این رویکرد هم در سطح فردی جریان دارد و هم در سطح اجتماعی و بویژه حکومتی می‌تواند به عنوان ستاره راهنما<sup>۲۳</sup> و به تعبیری لطیف‌تر "کوکب هدایت"<sup>۲۴</sup> راهنمای برنامه‌ریزان کلان نظام اسلامی باشد.

آنچه از میان روایات آخرالزمان به عنوان راهبرد در سطح فردی قابل استخراج است بیشتر مربوط است به ویژگی‌ها و صفات یاران حضرت علیه السلام که به نظر می‌رسد نقل آن بیشتر به این دلیل بوده است که مؤمنان و منتظران، خود را بر اساس آن تربیت نموده و آماده ظهور باشند. البته پس از تشکیل حکومت روشن است که همین موارد به ظاهر فردی نیز به عنوان راهبردهای حکومتی در دستور کار برنامه‌ریزان و متولیان امر تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص اطرافیان حضرت علیه السلام چنین آمده است:

وزراء المهدي من الاعاجم ما فيهم عربي يتكلمون العربية وهم اخلص

الوزراء و افضل الوزراء.<sup>۲۵</sup>



وزیران حضرت مهدی علیه السلام همه عجم (غیرعرب) هستند و در میان آنها حتی یک نفر هم عرب نیست ولی به عربی سخن می‌گویند و آنها خالص‌ترین و برترین وزیران هستند.

صرف نظر از صحت یا سقم این روایت - که در جای خود بایستی مورد بررسی قرار گیرد - با نگاهی راهبردی به آن درمی‌یابیم که وظیفه آموختن زبان عربی و آموزش همگانی آن به عنوان راهبردی جدی برای حرکت به سمت ظهور، پیش روی مؤمنان و دولت اسلامی قرار داده شده است. اگرچه اهمیت این موضوع اکنون با تحلیل شرایط معاصر جهان و امت اسلامی و جایگاه زبان عربی به عنوان زبان وحدت جهان اسلام و زبان قرآن کریم نیز قابل درک است، اما نکته مهم این است که این دستورالعمل از صدها سال پیش در اختیار ما قرار داشته و ما کمتر به آن توجه کرده‌ایم و بلکه در مقابل هجوم بی‌امان جریان عرب‌ستیزی و مقابله با رواج زبان عربی به ویژه در سال‌های پایانی حکومت پهلوی تحرک چندانی از خود نشان نداده‌ایم. به نظر می‌رسد اینک پس از این غفلت طولانی، همتی بلند در راه بررسی کامل روایات و استخراج راهبردهای انتظار و ظهور چاره کار باشد.

#### ۱-۵. دسته‌بندی نشانه‌های ظهور

اما در سطح کلان و حکومتی، به عنوان نخستین گام در نزدیک شدن به معنای راهبردی این روایات، طبیعی است که از طبقه‌بندی آنها برای رسیدن به درکی کلی از معنای نشانه‌های ظهور آغاز نماییم. در یک نگاه فراگیر به روایاتی که شرایط جهان را در هنگامه ظهور تصویر می‌نماید، می‌توان این روایات و نشانه‌ها را در سه دسته کلی قرار داد.

گروه نخست شامل روایاتی است که به بیان بروز تحولاتی در حوزه فرهنگ، اخلاق و شیوه زندگی انسان‌ها می‌پردازد. جهت‌گیری کلی این روایات به سمت تصویر نوعی انحطاط اخلاقی و تمدنی است و آشفتگی گسترده‌ای را در این حوزه در دوران پیش از ظهور در سطح جهانی و در میان کشورهای اسلامی نشان می‌دهد. دنیاپرستی و

دین‌فروشی و سخت شدن حفظ دین، رواج احتکار و شکمبارگی، گسترش تجملات و مال‌اندوزی، حاکمیت شهوت و قبله شدن زنان، ربا و رشوه، کم و بی‌حرمت شدن صالحان و مورد احترام قرار گرفتن ثروتمندان، فاسقان و فاجران، رواج ربا و تظاهر، از بین رفتن حیاء و امانتداری، علنی شدن و مجاز دانستن شرب خمر و قمار، فراگیر شدن ستمکاری و ظلم، از بین رفتن امر به معروف و نهی از منکر، زیادشدن دروغ و نایاب شدن راستی، افزایش دشمنی و خصومت، برداشته شدن صفت پوشش از لباس و مباحات به آن، علنی شدن و رواج زنا و لواط و درآمیختن با خویشان و چهارپایان، کم‌فروشی، تقلب و منع از زکات، پیمان شکنی و قطع رحم، نیرنگ با اهل ذمه، بی‌احترامی به پدر و مادر و سست شدن بنیان خانواده، گسترش حسد، غیبت، بهتان، بخل، تکبر، خودپرستی، دشنام و خیانت، تشویق انسان به بدکرداری از سوی نزدیکان، علنی شدن غنا و موسیقی و ورود آن به مساجد، خوردن اموال نزدیکان و یتیمان، درنده‌خویی و گرگ‌صفتی، تعطیل حدود الهی و گسترش طلاق، پذیرش شهادت دروغ و قضاوت بر خلاف حکم خداوند، میراندن نماز و جماعت، محکم و مرتفع ساختن بناها، دگرگونی شهرها، آزار همسایه و قساوت دل‌ها، شبیه شدن زنان به مردان و مردان به زنان، سوارشدن زنان بر مرکب و زین، ورود زنان به صحنه تجارت از روی طمع، فساد دانشمندان و گرایش آنان به دستگاه جور، سپردن کارها به غیر اهل، توجه به علم و دانش برای غیر خدا و خالی از عمل، مهجورشدن و تزیین قرآن و گرایش قاریان به زمامداران، تزیین مساجد و خالی شدن آن از هدایت، تبدیل شدن حج برای ثروتمندان به سیاحت، برای متوسطین به تجارت و برای مستمندان به گدایی، و به قدرت رسیدن سفیهان، زنان و کودکان، همه از مواردی است که می‌تواند در این گروه جای گیرد.<sup>۲۶</sup>

در دسته دوم به روایاتی بر می‌خوریم که بیانگر ایجاد نوعی تحول و آشفتگی در طبیعت و پهنه گیتی است. ظهور و گسترش بیماری‌های ناشناخته و بی‌سابقه، طغیان رودخانه‌ها و سیل، باران‌های بی‌موقع، هجوم ملخ به کشتزارها، گرسنگی و قحطی، سرعت گرفتن زمان، صاعقه و بادهای مخرب، کم‌آبی و خشکیدن رودخانه‌ها، خسوف

و کسوف پیش‌بینی نشده، گرم‌شدن زمین، پیدایش دودی سیاه بالای سر انسان‌ها، سکون موقت خورشید، ظاهر شدن کف دستی در آسمان و صورت و سینه‌ای در قرص خورشید، طلوع ستاره دنباله‌دار، اقتران کواکب، زیاد شدن زلزله‌ها، خسف و رانش زمین، همه از مواردی است که به عنوان نشانه‌های ظهور در روایات معصومین علیهم‌السلام بدان بر می‌خوریم و می‌توان آنها را در این دسته دوم قرار داد.<sup>۲۷</sup>

سرانجام در میان روایات مربوط به ظهور به حوادث و وقایعی در سطح سیاسی و نظامی بر می‌خوریم که به طور مشخص به تحولات کشورها و اقوام جهان باز می‌گردد. در این گروه از روایات ضمن این که به آشوب‌هایی جهانی اشاره می‌شود، تحولات ویژه هر کشور و قوم نیز به طور روشن در آستانه ظهور به تصویر کشیده شده است. البته اگرچه بررسی این تحولات بیانگر نوعی آشفتگی جهانی در حوزه روابط بین‌الملل است، اما به روشنی شاهد اهمیت بخش مهمی از جهان در حوادث این دوره هستیم که امروزه آن را با نامگذاری دشمنان به نام خاورمیانه می‌شناسیم.

فتنه‌ای کور و کر که تمام منطقه را در بر می‌گیرد، فتنه فلسطین و اشغال آن، ظهور مدعیان دروغین پیامبری و مهدویت، انتقال پایگاه دانش از کوفه به قم، قیام مردی از قم، خروج زندیقی از قزوین، پادشاهی جهجاه بر ایرانیان، صیحه و بانگ آسمانی، فتنه مشرق، فتنه مغرب، مرگ پادشاهی به نام عبدالله، اختلاف و قتل و غارت حجاج در ذی‌الحجه، خرابی و آتش گرفتن کعبه، کشتار در مدینه، اختلاف اهل شام، خروج سفیانی از شام، لشکرکشی سفیانی به شام، خروج یمنی، قیام خراسانی، حمله ترک و روم و سفیانی به عراق و قتل و غارت شیعیان، اختلاف میان عرب و میان مسلمانان، غلبه عجم بر عرب، خروج دجال، قتل نفس زکیه، فتح بیت‌المقدس، شکل‌گیری مجدد و انقراض بنی عباس، قتل پادشاه مصر، ویرانی خراسان، و بسیاری موارد دیگر که ذکر آن از حوصله و رسالت این نوشتار خارج است از جمله این موارد است.<sup>۲۸</sup>

در یک نگاه کلی به این سه گروه از روایات مطالبی چند قابل برداشت است. نخست طراحی بسیار حکیمانه آن است به نحوی که هیچ امکان جعل و سوء استفاده

در آن راه نداشته باشد. می‌دانیم که از سال‌های بسیار دور همواره گروه نخست روایات ظهور که به بیان بروز آشفته‌گی در حوزه اخلاق و فرهنگ جوامع می‌پردازد، مورد استناد نسل‌های پیشین بوده و هر نسل، افراد نسل بعدی خود را به انحطاط اخلاقی و فرهنگی متهم نموده و آن را نشانه آخرالزمان دانسته است. از سویی دیگر همواره فرصت طلبانی بوده‌اند که با استفاده از ناآگاهی مردم، خود را به عنوان شخصیتی از شخصیت‌های آخرالزمان و حتی وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام معرفی نموده و قیام خود را قیامی آخرالزمانی دانسته‌اند. در این موارد وجود روایات دسته دوم که به بیان حوادثی در طبیعت می‌پردازد که ایجاد آن خارج از توان بشر است، به عنوان یک نشانه قابل اعتماد برای تفسیر دیگر نشانه‌ها دارای کاربرد است. به بیان دیگر جعل نشانه‌های ظهور به نحوی که اتفاقات سیاسی و نظامی همراه با بروز انحطاط در اخلاق جوامع، از سوی تحولات و آشفته‌گی‌های طبیعی پشتیبانی شود پیش از شکل‌گیری شرایط واقعی ظهور امری بسیار بعید و بلکه ناممکن است و اینجا است که احاطه بر روایات مربوط به نشانه‌های ظهور و ترویج آن در میان مردم برای مقابله با مدعیان امری بسیار ضروری و حیاتی می‌نماید.

دومین نکته در این خصوص که باز هم امکان جعل را بسیار بعیدتر می‌نماید و در عین حال یکی از مهمترین ویژگی‌های آخرالزمان نیز به شمار می‌رود، این واقعیت است که حوادث نزدیک به ظهور در گستره‌ای جهانی و نه محلی یا منطقه‌ای به وقوع می‌پیوندد. البته همان‌گونه که گفته شد این حوادث در عین جهانی بودن دارای کانونی است که با منطقه خاورمیانه امروز یا همان گستره نیل تا فرات انطباق کامل دارد. باید اعتراف نمود که تا پیش از شکل‌گیری شرایط معاصر جهانی، هیچگاه در طول تاریخ بشر موردی اتفاق نیفتاده است که در عین دربرداشتن نشانه‌هایی از آخرالزمان در ظرفی جهانی صورت پذیرد. در واقع آنچه به عنوان یکی از شرایط لازم، آخرالزمان و ظهور را برای ما به ارمغان می‌آورد شرایطی جهانی است که به نظر می‌رسد در دوران کنونی در

آن قرار داشته باشیم، پدیده در عین حال نامبارکی که آن را به نام "جهانی شدن" و یا به تعبیری دقیق‌تر "جهانی سازی" می‌شناسیم.

در کنار گستره جهانی حوادث نزدیک به ظهور، ویژگی دیگری نیز از خلال بررسی روایات قابل برداشت است که از آن می‌توان به عمق حوادث یا به اصطلاح روایی آن "فتنه" تعبیر نمود. این فتنه در تمام زوایای زندگی بشر نفوذ نموده و تنها منحصر به حوزه‌ای خاص از تعاملات اجتماعی انسان نمی‌گردد. تعبیر روایات این است که همچون تاریکی و ظلمت در هر زاویه و خانه‌ای وارد شده و هیچ کس از آن در امان نیست.

أظلتكم فتنه كقطع الليل المظلم لا يبقى بيت من بيوت المسلمين بين المشرق والمغرب الا دخلته.<sup>۲۹</sup>

فتنه‌ای چون شب تاریک، شما را فرا خواهد گرفت که در ما بین مشرق و مغرب خانه‌ای از مسلمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه فتنه داخل آن خانه می‌شود.

سرانجام، این نکته در مورد روایات ظهور بسیار مهم است که به نظر می‌رسد میان هر کدام از نشانه‌ها و همچنین هر کدام از گروه نشانه‌ها ارتباطی جدی و معنی‌دار برقرار باشد. در واقع اگر آشفتگی‌ای در دوران نزدیک به ظهور در طبیعت مشاهده می‌شود، بر اساس اعتقادات اسلامی ما، نتیجه همان فسادهای اخلاقی است که گروه نخست روایات بیانگر آن است. بر اساس باورهای دینی ما طبیعت اگر سایه و بازتاب اعمال ما نباشد، دست کم مخلوقی است هوشیار که در برابر تعرضات ما به آفرینش از خود واکنش نشان می‌دهد و اینچنین می‌سراید که:

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم      با شما نامحرمان ما خامشیم

اگر تعامل ما با طبیعت و آفرینش، ارتباطی از سر دین‌مداری باشد، پاسخ آفرینش به ما پاسخی قدرشناسانه خواهد بود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. <sup>۳۰</sup>  
و اگر اهل شهرها و دهکده‌ها ایمان می‌آوردند و با تقوا می‌شدند ما بطور  
قطع (درهای) برکات آسمان و زمین را برای آنان می‌گشودیم.

در مقابل، چنانچه این ارتباط بر اساس غفلت از یاد خداوند و ستمکاری باشد،  
نتیجه آن مستقیماً در زندگی ما به صورت بیماری‌ها و بلایای دیگر قابل مشاهده است:  
وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. <sup>۳۱</sup>  
و هر کس از یاد من اعراض کند یقیناً گرفتار زندگی و معیشت تنگ و  
سختی خواهد شد و او را در روز قیامت در حالی که نابینا باشد محشور  
خواهیم کرد.

سمعت الرضا عليه السلام يقول: كلما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعملون  
أحدث الله لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون. <sup>۳۲</sup>

عباس بن هلال شامی غلام موسی بن جعفر علیه السلام می‌گوید: از حضرت  
رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر گاه بندگان، گناهان جدیدی را بیاورند که  
قبلاً مرتکب نمی‌شدند، خداوند بلاهای جدیدی را برای آنان می‌آورد که  
قبلاً از آن آگاه نبودند.

بر اساس روایات در دوران نزدیک به ظهور چنین اتفاقی می‌افتد. فساد گسترده  
انسان در زمین، طبیعت را به واکنش در برابر او می‌کشاند و نتیجه همه این  
برهم خوردگی‌ها، عداوت و دشمنی‌ای است که میان بشر حکمفرما می‌شود و سبب قتل  
و تجاوز می‌گردد. و این همان معنای آیه شریفه است که فرمود:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي  
عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ <sup>۳۳</sup>

فتنه و فساد در خشکی و دریا به علت کارهایی که مردم انجام داده (و  
می‌دهند) ظاهر شده و می‌شود. تا خدای علیم کیفر قسمتی از اعمالشان را  
به آنان بچشاند، شاید آنان به سوی خدا باز گردند.

و همان چیزی است که فرشتگان را در روز آفرینش آدم عليه السلام بر آن داشت تا ناباورانه از ساحت قدس ربوبی بپرسند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ: ۳۴

آیا کسی را در زمین قرار میدهی که در آن فساد نماید و خون‌ها را بریزد، در صورتی که ما تو را ستایش می‌کنیم و سپاسگزاریم و تو را تقدیس می‌کنیم.

### ۱-۶. تصویر کلی شرایط ظهور: رویکرد تمدنی

با این توضیحات می‌توان به عنوان یک نتیجه کلی و در عین حال مهم، شرایط آخرالزمان و دوران ظهور را اینچنین تصویر کرد که این حوادث در سطحی خرد و به شکل یک شورش مقطعی یا یک انقلاب منطقه‌ای یا تغییر یک حکومت سیاسی به وقوع نمی‌پیوندد. گستره این اتفاقات جهانی است و عمق آن نیز به اندازه‌ای است که در تمام زوایای زندگی بشر نفوذ می‌نماید و این معنی چیزی نیست جز یک زوال و انتقال تمدنی و برپایی یک تمدن جهانی الهی به دنبال آن. به دیگر بیان، بر اساس این روایات می‌توان شرایط آخرالزمان را اینچنین تصویر نمود که تمدنی غیر الهی، و به تعبیری درست‌تر، تمدنی شیطانی در شرایط نزدیک به ظهور در اوج اقتدار و پیشرفت خود بر کل جهان و بر تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها سایه می‌افکند و پس از ایجاد فساد و آشفته‌گی بیش از حد در زمین، با آگاه شدن انسان‌ها و آرزومند شدن آنان برای بازگشتن به شرایط پیش از این پیچیدگی تمدنی و تشنگی آنان برای عدالتی جهانی، زمینه برای ظهور آخرین ذخیره الهی و برپایی تمدن نهایی و جهانی اسلام بر سراسر جهان فراهم می‌شود. این رویکرد را در کنار رویکرد راهبردی می‌توان "رویکرد تمدنی به مهدویت" نامید.

- ۱- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۳۱؛ و با مضمون مشابه: الغيبة للنعماني، ص ۷۳؛ الكافي، ج ۲، ص ۴۱۵) و نیز الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۵۱؛ تعابیر مفصلتر این روایت: الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۵-۶۶.
- ۲- این روایت از جمله روایات متواتر لفظی و معنوی مهدوی است که به شکل‌های مختلف در منابع شیعی و سنی و در روایت، احادیث، ادعیه و زیارات آمده است، از جمله:  
 ثُمَّ ابْنَةُ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبُ الزَّمَانِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۹ و نیز ر.ک: الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ص ۴۹۵-۴۹۴؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۴).
- ۳- امالی الصدوق، ص ۴۱۵.
- ۴- سوره جمعه، آیه ۲-۳: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲) وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ  
 اوست آن کس که در میان امّیان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (۲) و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند. و اوست ارجمند سنجیده‌کار.
- ۵- سوره اسراء، آیه ۹.
- ۶- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۵، ص ۱۹۴؛ معانی الأخبار، ص ۱۳۲
- ۷- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۴.



٨- ر.ك: مصادر غيبية ١، پیش از تولد امام عصر عليه السلام محمد كاظم رحمان ستايش (موعود شماره ١)؛ همچنين ر.ك: مصادر غيبية در فهرست نجاشي، محمد كاظم رحمان ستايش، ماهنامه موعود شماره ٣.

٩- فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ٣، ص ٣٤١ به نقل از كنز العمال أيضا ج ٧ ص ٢٦٠.  
١٠- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٥٢، ص ١٠٤؛ الغيبة للنعماني، ص ١٩٨؛ الغيبة للنعماني، ص ٢٩٤؛ الكافي، ج ١، ص ٣٦٨.

١١- سورة معارج، آيه ٦.

١٢- در اين باره ر.ك: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٥٣، ص ٩٦.

١٣- الغيبة للنعماني، ص ٢٦٤.

١٤- أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعري قال دخلت على أبي محمد الحسن بن علي ع و أنا أريد أن أسأله عن الخلف من بعده فقال لي مبتدئاً يا أحمد بن إسحاق إن الله تبارك و تعالی لم يخل الأرض منذ خلق آدم ع و لا يخليها إلى أن تقوم الساعة من حجة لله على خلقه به يدفع البلاء عن أهل الأرض و به ينزل الغيث و به يخرج بركات الأرض قال فقلت له يا ابن رسول الله فمن الإمام و الخليفة بعدك فهض ع مسرعاً فدخل البيت ثم خرج و على عاتقه غلام كان وجهه القمر ليلة البدر من أبناء الثلاث سنين فقال يا أحمد بن إسحاق لو لا كرامتك على الله عز و جل و على حوجه ما عرضت عليك ابني هذا إنه سمي رسول الله ص و كنيته الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً يا أحمد بن إسحاق مثله في هذه الأمة مثل الخضر ع و مثله مثل ذی القرنين و الله ليغيبن غيبته لا ينجو فيها من الهلكة إلا من ثبته الله عز و جل على القول بإمامته و وقفه فيها للدعاء بتعجيل فرجه فقال أحمد بن إسحاق فقلت له يا مولاي فهل من علامة يطمئن إليها قلبي فنطق الغلام ع بلسان عربي فصيح فقال أنا بقیة الله في أرضه و المنتقم من أعدائه فلا تطلب أثراً بعد عين يا أحمد بن إسحاق فقال أحمد بن إسحاق فخرجت مسروراً فرحاً فلما كان من الغد عدت إليه فقلت له يا ابن رسول الله لقد عظم سروري بما مننت به علي فما السنة الجارية فيه من الخضر و ذی القرنين فقال طول الغيبة يا أحمد قلت يا ابن رسول الله و إن غيبته لتطول قال إي و ربی حتى يرجع عن هذا الأمر أكثر القائلين به و لا يبقى إلا من أخذ الله عز و جل عهده لولايتنا و كتب في قلبه الإيمان و أيده بروح منه يا أحمد

بْنِ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَ اكْتُمَهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلِيِّينَ. (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۵)

احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر اوست که باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد. گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای تعالی و حجّت‌های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نمی‌نمودم، او همانم و هم‌کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر و ذو القرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه السلام بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منتی که بر من نهادید بسیار است، بفرمائید آن سستی که از خضر و ذو القرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاکرین باش تا فردا با ما در عَلِيِّينَ باشی.

۱۵- أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۳۲؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص ۹۲

۱۶- سوره رعد آیه ۳۹.

۱۷- نظریه بداء، از اعتقادات مشهور شیعه امامیه است که غالباً مخالفان شیعه به انکار و انتقاد آن پرداخته‌اند. شیعه بر این باور است که خداوند بر همه چیزها و رویدادها از گذشته و حال و آینده آگاه است و چیزی از او پوشیده نیست تا با آگاهی از آن جهل پیشین وی برطرف گردد؛ بلکه طبق تصریح و تأکید قرآن کریم، خداوند کار آفرینش را وانگذاشته و هر روز در کاری نو است و عالم امر و خلق در دست اوست و خلقت و تدبیر عالم به حسب مشیت خداوند استمرار دارد. این چیزی است که همه مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند. طبق بیان قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام سرنوشت انسانها با کارهای خوب یا بد تغییر می‌کند. فضایی همچون: صدقه، احسان، دعا، کمک کردن به دیگران، استغفار، توبه و نیکی به پدر و مادر، تقدیر را تغییر می‌دهد، موجب گشایش می‌شود، اندوه را می‌زداید و روزی و مواهب طبیعی را می‌افزاید. در مقابل، کارهای غیر اخلاقی و نافرمانی از احکام شریعت، همچون: بدخویی، بخل ورزی، قطع رحم، نافرمانی از پدر و مادر و ترک دعا، نقش منفی در سرنوشت افراد دارد، روزی را می‌کاهد و عمر را کوتاه می‌کند. اعتقاد به بداء برخلاف آنچه مخالفان می‌پندارند، به معنای تغییر علم پیشین الهی نیست؛ بلکه اقرار به تقدیم و تأخیرها و محو و اثباتهایی است که خداوند در عالم تکوین پیش می‌آورد.

۱۸- عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنَّ عَلِيًّا عَ كَانَ يَقُولُ إِلَى السَّبْعِينَ بَلَاءً وَكَانَ يَقُولُ بَعْدَ الْبَلَاءِ رَحَاءً وَقَدْ مَضَتِ السَّبْعُونَ وَلَمْ نَرِ رَحَاءً فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَا تَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةِ سَنَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَذَعْتُمْ الْحَدِيثَ وَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السُّرِّ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَيَمْنَحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ وَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَاكَ. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۷۹ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص ۱۰۵.

۱۹- قَدْ كَانَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ وَكَانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. الغيبة للنعماني، ص ۲۹۲؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص ۱۱۷.

۲۰- عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى ع يَا مَوْلَايَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا فَقَالَ ع مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلِدَاتُهُ وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَكُنْيَتُهُ وَهُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ يُذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ بِنِ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ - فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا يَزَالُ يُقْتَلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى عَزَّ وَجَلَّ قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ يُلْقَى فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةُ فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَ الْعُزْرَى فَأَخْرَقَهُمَا. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸؛ الاحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۹؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

۲۱- برای نمونه ر.ک: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۴:

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقَّ مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ يَتَنَكَّبِ الْفِتْنَ.

- سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَنَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا أَتَاكُمْ عَنَّا مِنْ حَدِيثٍ لَنَا يُصَدِّقُهُ كِتَابُ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ.

- خَطَبَ النَّبِيُّ ص بِمَنَى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي فَوَافِقَ كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أَقُلْ.

۲۲- مثالی که برای نگاه انفعالی به ظهور و نشانه‌های آن می‌توان زد، مثال کسی است که در بیابانی گم شده، در حالی که خط آهنی در نزدیکی او قرار دارد و از آنجا می‌گذرد. به او که تا کنون قطار ندیده می‌گویند اگر می‌خواهی از این بیابان نجات بیابی، منتظر آمدن قطار باش و در پاسخ به پرسش او از ویژگی‌های قطار و نحوه نزدیک شدن آن، نشانه‌هایی از

جمله لرزش زمین و ریل، صدای بوق قطار، دود قطار و شکل ظاهری آن را برای وی تشریح می‌کنند. در این حالت چون او هیچ نقشی در آمدن قطار ندارد، تنها وظیفه او انتظار منفعلانه برای رصد نشانه‌ها و امیدوارشدن بعد از وقوع علائم و تطبیق آنها است که البته با توجه به سابقه عدم آشنایی وی با قطار، امکان اشتباه در تطبیق نیز وجود دارد. وی ممکن است زلزله‌ای خفیف را با لرزش ناشی از نزدیک شدن قطار یا مواردی از این دست اشتباه بگیرد. در این حالت می‌توان گفت که وی اشتباه کرده و دیگرانی نیز در تاریخ به همین اشتباه آلوده شده‌اند. البته حتی در این حالت نیز - با احراز حسن نیت - نمی‌توان او یا پیشینیانش را بر این امر سرزنش کرد که بیهوده امیدوار شده‌اند، اگرچه سرزنش آنان برای عدم دقت در تطبیق روا می‌نماید. مهمترین نکته این نوع نگاه این است که به صرف اشتباه در تطبیق در آن، نمی‌توان از رصد و پی‌گیری نشانه‌ها دست برداشت، چرا که بالاخره روزی نشانه‌های واقعی اتفاق خواهد افتاد و قطار خواهد آمد. اگر در آن روز نیز به بهانه اشتباهات گذشته از تعقیب نشانه‌ها دست برداشته باشد، قطار خواهد آمد و او از آمادگی لازم برای سوار شدن بر آن برخوردار نخواهد بود. در این حالت تمامی موضوع بیان نشانه‌ها عبث شده و بی‌کارکرد باقی خواهد ماند.

اما در نگاه فعال، مثال به شکل دیگری جریان دارد. در اینجا باید برای زمینه‌سازان ظهور و رهبری آنان نقشی اساسی در نظر بگیریم. در این مثال قرار است ما زیر نظر یک سرآشپز، غذایی را بپزیم یا ظرف آبی را به جوش آوریم. به ما می‌گویند ظرف را از آب پر کرده و بر روی آتش قرار دهیم. انقلاب اسلامی با بروز خود، ما را وارد چنین مقطعی نمود. وظیفه ما روشن نگه‌داشتن آتش تا زمان جوشش آب است. در عین حال نشانه‌های جوشش آب را نیز برای ما چنین نقل می‌کنند که ابتدا ظرف گرم شده و سپس حباب‌های هوا در کف و سپس در بدنه آن شکل می‌گیرد. با ادامه گرم شدن آب، حباب‌ها به میانه ظرف منتقل شده و ضمن درشت‌تر شدن متلاطم نیز می‌شوند. این تلاطم تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که آب به شدت متلاطم شده و سرانجام از ظرف بیرون می‌ریزد.

در اینجا باید برای سه گروه سه وظیفه متفاوت قائل شد. افرادی که بدون اطلاع از فن آشپزی (لزوماً) تنها وظیفه رساندن هیزم و روشن نگه‌داشتن آتش را دارند. برای این گروه، اطلاع از نشانه‌های جوشش آب هیچ ضرورتی ندارد، اما اگر با آن آشنایی داشته باشند، در کار طاقت‌فرسا مایه امیدواری آنان به نزدیک شدن جوشش آب خواهد شد. مردم در

انقلاب اسلامی ایران چنین وظیفه‌ای داشته و نمی‌توان انکار نمود که تا کنون با پایمردی و مقاومت مثال‌زدنی خود، از عهده آن به خوبی برآمده‌اند.

در کنار این گروه، در مثال ما سرآشپز، و در واقع انقلاب اسلامی مقام ولایت فقیه قرار دارد که مدیریت کل جریان را با احاطه علمی و عملی بر عهده دارد. نحوه مدیریت این فرایند هم در زمان حضرت امام علیه السلام و هم در زمان حاضر از سوی مقام معظم ولایت، با توجه به دستاوردهای جدی و شگفت‌انگیز قابل مطالعه، چیزی نیست که در این مختصر قابل ارزیابی و ارج نهادن باشد.

اما در مثال ما گروه سومی وجود دارند که به نظر می‌رسد در حرکت زمینه‌ساز انقلاب اسلامی جای آنان تا حد زیادی خالی است: آشپزها یا دستیاران سرآشپز که وظیفه آنان در این پخت و پز عظیم، رصد دقیق ظرفها و گزارش وضعیت آن به سرآشپز برای اخذ دستورات و اجرای آن با کمک نیروهای خدماتی است. اگر این گروه در مثال ما حضور نداشته باشند، بار آنان را نیز سرآشپز به تنهایی برداشته و ناچار است مستقیماً با نیروهای خدماتی در ارتباط بوده و خود به طور خاص مراقب همه دیگرهای غذا یا آب جوش باشد.

در جریان زمینه‌سازی ظهور از سوی انقلاب اسلامی بایستی علما و متخصصانی در این زمینه تربیت شده باشند که همچون اجرای یک برنامه پنجساله توان رصد و گزارش نسبت انقلاب اسلامی و پیشرفت آن را با تحقق هدف نهایی داشته باشند. طبیعی است که بخشی از این گزارش و راهبردها و راهکارهای برخاسته از آن صرفاً برای مقامات رهبری‌کننده جریان بوده و برخی دیگر قابلیت اعلان عمومی را دارند. البته باید توجه داشت که موضوع در اینجا بسیار پیچیده‌تر از فرایند اجرا و نظارت بر اجرای یک برنامه پنجساله با شاخص‌های معمول و موجود است، اما به هر حال سازوکار کلی جریان می‌تواند یکی باشد.

حال در این مثال اگر با تمامی تلاش‌ها در لحظه جوش آمدن آب، ارتباط میان سرآشپز و نیروهای خدماتی قطع شده و آنان دست از کار بکشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آب از تلاطم افتاده و به حالت نخست بازخواهد گشت، به نحوی که برای به جوش آوردن مجدد آن ناچاریم تمامی فرایند را از نو شروع کنیم، با این تفاوت که این بار سابقه و البته تجربه

یک شکست را در پرونده خود داریم. شاید بتوان مثال مشروطه و نسبت انقلاب اسلامی را با آن، از این مقوله دانست، سابقه یک شکست تلخ و در عین حال یک تجربه گرانبها. اما اینک پرسش اصلی این است که آیا در این حالت می‌توانیم بگوییم آب جوش آمد؟ حتماً خیر، اما آیا می‌توانیم بگوییم جوشش آب نزدیک نبود؟ پاسخ این پرسش نیز حتماً منفی است. آیا می‌توان گفت نشانه‌های حباب‌ها و تلاطم آن دروغ بود؟ باز هم پاسخ منفی است. آیا می‌توان گفت در طول تاریخ دیگرانی نیز جوشش آب را بر اساس نشانه‌هایی نزدیک دانسته و در عین حال چون اتفاق نیفتاده و اشتباه کرده‌اند، ما نیز باید دست از این کار برداریم؟ از همه مهمتر و از سویی دیگر، آیا می‌توان مثلاً با یک تلمبه و از غیر طریق گرمادهی، حباب‌های آب ایجاد کرد و امیدوار به جوشش آب بود؟ این همان فرایند نشانه‌سازی خارج از سازوکار طبیعی آن و عجله برای ظهور است. در رویکرد فعال نه تنها جریان‌ات که حتی اشخاص مطرح در ظهور از طریق سازوکار واقعی و طبیعی آن ساخته می‌شوند. در این نگاه هیچ بعید نیست که شخصی تا نزدیکی تبدیل شدن به یکی از شخصیت‌های ظهور ارتقاء پیدا کرده و ناگهان در آخرین مراحل در آزمایش‌ها و فتنه‌ها مردود شود. جریان در مورد شخصیت‌های منفی ظهور نیز اینچنین است.

متأسفانه باید اذعان نمود که گروه میانی مثال ما، در جریان انقلاب اسلامی در تولید ادبیات علمی نگاه فعال به ظهور چندان توفیقی نداشته و مبنای امروزین تحلیل‌های ما بیشتر با الهام از ادبیات تولیدشده در مقطع حاکمیت نگاه منفعلانه به ظهور در پیش از انقلاب اسلامی شکل گرفته است. در مقطع زمانی‌ای که کتاب حاضر مراحل ارزیابی و آماده‌سازی برای چاپ را طی می‌کرد، ماجرای تلخ تولید و پخش مستند "ظهور بسیار نزدیک است" در کشور بالا گرفت. با توجه به آنچه در قالب دو مثال عرض شد، بایستی در تحلیل این واقعه اینچنین اندیشید که هر دو طرف ماجرا، یعنی تولیدکنندگان مستند و لوح فشرده، و منتقدان جدی آن، متأسفانه در چارچوب نگاه منفعلانه دور از انقلاب اسلامی - در عین حسن نیت و دلسوزی و پایبندی به اهداف انقلاب زمینه‌ساز - با یکدیگر تعامل کرده و کشور را در آستانه یک بحران قرار دادند، بحرانی که می‌توانست - و می‌تواند - موضوع مهدویت و آخرالزمان را دوباره برای سالهای طولانی به محاق ببرد. فرمایشات مقام معظم ولایت در جریان سالگرد ۱۴ خرداد در سال ۹۰ و در حرم حضرت امام علیه السلام مبنی بر لزوم

---

ایجاد امنیت برای کسانی که دغدغه انقلاب اسلامی را داشته و قصد براندازی ندارند، می‌تواند پایانی خوش باشد بر این جریان تلخ و پرعبثت و جریانات مشابه آن.

23- Leading Star.

۲۴- اشاره به این بیت از حافظ:

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت

۲۵- سلیمان، کامل، یوم الخلاص، ص ۳۶۱.

۲۶- همان، ص ۸۱۶-۶۹۷.

۲۷- همان، ص ۸۸۸-۸۱۷.

۲۸- همان، ص ۱۱۶۱-۸۹۱.

۲۹- الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (عجل الله فرجه)، ص ۴۸.

۳۰- سوره اعراف، آیه ۹۶.

۳۱- سوره طه، آیه ۱۲۴.

۳۲- امالی الطوسی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳۳- سوره روم، آیه ۴۱.

۳۴- سوره بقره، آیه ۳۰.



## دین و تمدن

### ۱-۲. تاریخ تمدن و جریان حق و باطل

اینک و بر اساس آنچه تا کنون گذشت در برابر این ضرورت قرار داریم که برای رسیدن به سیاست‌ها و راهبردهای روشن در خصوص وظایف شیعیان و حکومت اسلامی در دوران غیبت و حرکت جدی و پرتلاش به سمت ظهور ناچاریم باری دیگر و اینک از زاویه‌ای جدید و کاملاً متفاوت، تاریخ زندگی بشر را از ابتدای قدم گذاشتن بر این کره خاکی تا دوران معاصر به ذقت مورد بررسی و کندوکاو قرار دهیم و تلاش کنیم تا ضمن تعیین جایگاه خود در این فرایند؛ پیوستگی، معنی داری و اتصالی تاریخی و تمدنی میان وقایع و حوادث به ظاهر پراکنده تاریخ بشر بیابیم. در این بررسی آنچه محور تلاش‌ها قرار خواهد گرفت رویکرد تمدنی به موضوع مهدویت خواهد بود که به روشنی از خلال تدبر و تمسک به دو ثقل گرانبهای بر جای مانده از رسول خدا ﷺ قابل دستیابی است.

واقعیت این است که بشر همواره در کنجکاوی نسبت بدانچه بر او گذشته تا به امروز خویش رسیده، متونی تاریخی را از زوایای گوناگون به رشته تحریر درآورده است. گروهی زندگی و اقدامات پادشاهان و حکمرانان را محور حرکت تاریخ و مهمترین بخش آن دانسته و تاریخ زندگی پادشاهان و سلسله‌های حکومتی را همراه با جنگ‌ها و صلح‌های آنان به عنوان تاریخ بشر از خویش به یادگار گذاشته‌اند. این عده

معتقدند که باورها و سلايق حاکمان در هر دوره به روشنی بر جهت‌گیری کلی اجتماعی و تاریخی بشر در آن دوره تأثیر داشته است. اگر پادشاهی اهل جنگ و جنگاوری بوده است سراسر عمر خویش را به جنگ و فتوحات گذرانده و نهادهای دیگر اجتماعی نیز تحت‌الشعاع و در خدمت این روحیه قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال در اینچنین زمانی از میان دانش‌های گوناگون آن دوره، نجوم و تنجیم به دلیل ورود آن به مقوله پیش‌گویی که بسیار مورد نیاز جنگاوران می‌باشد مورد عنایت ویژه قرار گرفته و توسعه یافته است. همچنین است اگر پادشاهی به کشاورزی و ساختن قنوات یا مهمان‌نوازی و ساختن کاروانسرا و یا علم‌اندوزی و ساختن مدارس علاقه‌مند بوده است.

گروهی در مقابل بر این باور اصرار داشته‌اند که آنچه سبب حرکت تاریخ و جهت‌گیری آن شده است نه اقدامات پادشاهان، که تلاش‌های دانشمندان هر دوره بوده که به نوبه خود دربار و دیگر نهادها را نیز متأثر از خویش ساخته است. پس اگر می‌خواهیم به درستی بدانیم چه بر نسل بشر در طول زندگی زمینی تا به امروز گذشته است، می‌بایست تاریخ زندگی و تلاش‌های دانشمندان و یافته‌های علمی آنان را همراه با تأثیرات پیرامونی آن بر جامعه و تاریخ از جمله روابط و تعاملات آنان با پادشاهان مورد مطالعه قرار دهیم. در این بررسی بی‌شک بایستی ارتباط میان دوره‌های گوناگون تاریخ تحول دانش بشری و اتصال تاریخی آن را نیز از نظر دور نداریم، بدین معنی که کاروان دانش بشری در سیر تاریخی خود هیچگاه از دستاوردهای پیشینیان بی‌نیاز نبوده و این رفعت مقام امروزین را با ایستادن بر پله‌هایی به دست آورده که هر کدام محصولی است از تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیشینیان.

اگرچه پاسخ و همچنین واقعیت این است که تاریخ به عنوان یک کل منسجم همواره برآیندی است از تعامل همه گروه‌هایی که نقشی تاریخ‌ساز دارند، اما در این میان با وقایع دیگری نیز در تاریخ مواجه می‌شویم. از آن جمله است برانگیخته شدن پیامبرانی الهی در گوشه و کنار جهان و در دوره‌های گوناگون که به نظر می‌رسد تاکنون

در بررسی‌های تاریخی با بیشترین غفلت و بی‌مهری مواجه شده باشد. کتاب‌های تاریخ انبیاء علیهم‌السلام در میان کتاب‌های تاریخی بیش از آن که به بررسی‌هایی علمی و دارای کاربرد جدی مشهور باشند، به کتاب‌های داستان می‌مانند که بیشتر برای سرگرمی و رفع کنجکاوی نگاشته و مطالعه می‌شوند. این در حالی است که بخش قابل توجهی از ثقل اکبر یعنی قرآن کریم که بنا بوده است مورد تمسک ما در طول تاریخ باشد به بیان این نوع از تاریخ بشر اختصاص یافته و سراسر این کتاب بزرگ آسمانی مشحون است از توجه دادن به این نکته که بایستی سرگذشت پیشینیان و داستان پیامبران علیهم‌السلام را به دقت مطالعه نمود و از آن عبرت آموخت.

در این غفلت بزرگ و احتمالاً معنی‌دار، ظاهر جریان این‌گونه است که تاریخ بشر بی‌نیاز از پیامبران الهی به حرکت خویش در ابعاد گوناگون ادامه می‌داده و در این میان هر از چندی به دلیل فاصله گرفتن برخی انسان‌ها و جوامع بشری از دستورات الهی پیامبری مأمور می‌شده تا آنان را به راه خداوند فراخواند. معمولاً با این دعوت درگیری‌ای میان مخالفان و موافقان آغاز می‌شده که سرانجام یا با پذیرش دعوت از سوی مردم و یا با نزول عذاب الهی و از میان رفتن مخالفان به پایان می‌رسیده است، و باز دوباره فساد و انحرافی دیگر در جایی دیگر از زمین و مأمور شدن پیامبری دیگر برای ابلاغ پیام الهی.

در این رویکرد به تاریخ انبیاء علیهم‌السلام، نه میان آنان پیوستگی و ارتباطی جدی برقرار است، و نه میان دعوت آنان و دیگر نهادهای تأثیرگذار بر جریان تاریخ همبستگی معنی‌داری مشاهده می‌شود. در واقع در این نگاه، تلاش‌های پراکنده پیامبران، عارضه‌ای است - البته مثبت - بر جریان طبیعی رشد جوامع بشری در طول تاریخ که ما آن را به نام تمدن می‌شناسیم. آنچه امروز بشر از آن برخوردار است نتیجه فعل و انفعالات طبیعی جریان تمدن‌سازی است که نقش پیامبران علیهم‌السلام در آن حاشیه‌ای‌تر از آن است که مورد توجه علمی قرار گیرد.

البته در اینجا این نکته نیز شایان ذکر است که در دوران معاصر گونه‌ای از تاریخ پیامبران و تلاش‌های آنان مورد توجه ویژه و علمی قرار گرفته است که ما آن را به نام "تاریخ ادیان" می‌شناسیم و همین رویکرد است که اجازه ورود حوزه‌ها و نظام‌های علمی معاصر را به مقوله دین و داستان پیامبران علیهم‌السلام داده است. این جریان به نوبه خود سبب شکل‌گیری رویکردهای گوناگون مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به دین شده است.

آنچه در این نظام علمی شایسته توجه ویژه می‌باشد، خالی شدن آن از فرایندی است که قرآن کریم در خصوص دین و بعثت پیامبران علیهم‌السلام بدان توجه می‌دهد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، تاریخ بشر با دین‌داری آغاز شده و سراسر این تاریخ جریان درگیری دو جبهه حق و باطل است که در این میان جبهه حق دارای اصالت بوده و سرانجام و پایان تاریخ را نیز در دست و سلطه خویش دارد. اما در مطالعات دینی معاصر اعتقاد عمده بر آن است که تاریخ بشر با شرک آغاز شده و پس از طی مراحل به حاکمیت دینی رسیده است. اینچنین است که می‌توان دوران دین‌گریزی معاصر بشر را - که تا پیش از انقلاب اسلامی و برخاستن موج جدید توجه به دین و معنویت در جهان حاکمیت داشت - به عنوان یک مرحله تکاملی در رابطه انسان و دین در نظر گرفت.

سرانجام بر اساس همین چرخش قابل توجه در نگاه به نقش دین و پیامبران در تاریخ بود که گونه مهمی از تاریخ‌پژوهی و تاریخ‌نویسی به نام "تاریخ تمدن" گسترش یافت. در این نوع از بازتولید تاریخ، زندگی بشر بر روی زمین نه تنها با شرک، که با جهل آغاز می‌شود و همین جهل است که اجازه ورود دین را به زندگی وی می‌دهد. طبیعتاً به دنبال رشد علمی جوامع و ایستادن انسان بر روی پای خود نیاز به دین کم و کمتر می‌شود تا بدانجا که انسان به عنوان خدای جدید بر قله تاریخ خویش سرفرازانه می‌ایستد! معمولاً در این نوع تاریخ‌پژوهی، "رنسانس" به عنوان نقطه عطف مهم تاریخ بشر تلقی شده و دوران معاصر نیز به عنوان نقطه اوج این تکامل در نظر گرفته می‌شود. از اینجا است که لازم می‌شود به اصطلاح نظریه‌پردازانی همچون فوکویاما و هانتینگتون

در باره آینده جهان و جایگاه لیبرال دموکراسی در آن به تولید نظریه پردازند که در جای خود قابل تأمل جدی می‌باشد.

البته در مقابل باوری که نقش پیامبران الهی علیهم‌السلام را در شکل‌گیری تاریخ و تمدن نقشی حاشیه‌ای می‌داند، این دیدگاه نیز وجود دارد که اصولاً هرآنچه امروزه به عنوان جلوه‌های واقعی تمدن بشری از آن برخورداریم، نتیجه تلاش‌ها و آموزش‌های این گروه در طول تاریخ است. لازمه این دیدگاه این است که هرآنچه به ویژه در دوران معاصر و به دور از سرپرستی انبیاء عظام علیهم‌السلام بر زندگی بشر افزوده شده است دخالتی است ناشایست در فرایند تمدن‌سازی و طبیعتاً عبث و باطل.

"بر اساس آیات قرآن و روایات فراوان، همان‌گونه که خداوند، آموزگار و راهبر انسان در امور دینی و اخروی با واسطه انبیا بوده و او را به تدبیر و تجربه شخصی‌اش واگذار نکرده است، در عرصه معاش و حیات مادی‌اش نیز چنین بوده و از جزئی‌ترین و ساده‌ترین امور معیشتی تا پیچیده‌ترین آن را از طریق انبیا و رسولان خود، به انسان‌ها آموخته است. منشأ تمدن - البته تمدنی متعادل، عاری از اسراف و تبذیر و تجاوز و فزون‌طلبی که بستری هموار برای عبودیت انسان باشد - انبیا بوده‌اند و نه تجربه شخصی انسان‌ها که مستقلاً دست به کشف علوم و اختراع حرف و صناعت‌ها زده باشند.

... و اما تغییر و تحول و جهش در علوم و فنون، پس از رنسانس با دستمایه قرار دادن میراث علمی و فنی انبیا و تمدن‌های بنیان‌نهادنده شده بر آموزه‌های انبیایی بوده است و قطعاً بدون این دستمایه، امکان چنین کشفیات و اختراعاتی برای بشر جدید وجود نداشت. بر این اساس با این سخن موافقیم که برای بشر با اتکا به معلومات و دانش‌های متقدم، امکان بسط دانش و توانایی فنی وجود دارد، اما مدعای ما در این مقال پس از اثبات منشأ وحیانی علوم و فنون معاش در تمدن‌های پیشین (به استثنای مواردی که احیاناً محصول خودسری انسان‌هایی در بسط برخی علوم و فنون و یا نتیجه آموزه‌های شیطان بوده است) و عدم توانایی انسان برای کشف آنها،

این است که بشر جدید بدون حجت الهی و از روی خودبنیادی و هواپرستی، دست به بسط و گسترش علوم و فنون طبیعی زد و به همین خاطر هم در نهایت، این پیشرفت علمی و تکنیکی بلای جان وی شده است و کل بشریت را در معرض بحران‌های گوناگون قرار داده است.<sup>۱</sup>

اگرچه موضوع نقد تمدن معاصر و تبیین نسبت آن با آموزش‌های پیامبران صلی الله علیه و آله موضوعی بسیار مهم و قابل بحث است، اما با توجه به رسالت و سیر مباحث در این نوشتار از بیان این اختلاف فعلاً تنها به این نتیجه بسنده می‌کنیم که به هر حال نقش پیامبران الهی در هدایت کاروان بشری در امور دین و دنیای آنان نقشی است غیرقابل انکار در طول تاریخ، که البته در این میان نیرنگ‌ها و تلاش‌های مخالفان آنان و به طور کلی تقابل دو جبهه حق و باطل، در مجموع، در رساندن ما به جایگاه معاصر دارای تأثیری بسزا بوده است.

این موضوع بسیار مهم در رویکرد تمدنی ما به مسأله مهدویت می‌تواند به عنوان مفهوم محوری در تحلیل و نگارش تاریخ تمدن بشر مد نظر قرار گیرد. در بررسی متون و ادبیات تاریخ تمدن به این نکته برمی‌خوریم که هر کدام ایده‌ای را به عنوان مفهوم محوری تحلیل تاریخ برگزیده و تلاش کرده‌اند تا تاریخ تمدن‌های بشری را بر گرد آن تحلیل نمایند. در این نوشتار تلاش می‌شود تا ایده تقابل حق و باطل به عنوان مفهوم محوری در نگرشی کاملاً جدید و متفاوت به تاریخ تمدن توضیح داده شود، باشد تا در تلاش‌های بعدی و با همراهی و همفکری اندیشمندان مؤمن، سرانجام به مجموعه تاریخ مدون تمدن بشری آن‌گونه که اتفاق افتاده است، به عنوان یکی از جلوه‌های نهضت نرم‌افزاری برخاسته از انقلاب اسلامی دست یابیم.

بر این اساس و برای رسیدن به درکی کلی از تاریخ تمدن بشر و نقش انبیاء صلی الله علیه و آله در شکل‌دهی به آن، شایسته است جریان ارسال رسل و بعثت پیامبران الهی را به عنوان یک فرایند به هم پیوسته در طول تاریخ مورد بررسی جدی قرار دهیم. بی‌شک در این

بررسی مطالعه جریان مقابل خط انبیاء یعنی طاغوت‌ها و نقش شیطان و حزب او و همچنین اولیاء و جنود وی نیز شایسته توجه ویژه می‌باشد.

## ۲-۲. تجلی حق و باطل در تاریخ بشر

نخستین مسأله‌ای که در این خصوص باید مورد بررسی قرار گیرد، موضوع تجلی حق و باطل در طول تاریخ است. به عبارت دیگر پرسش این است که جریان حق و باطل در شکل زمینی آن به چه صورت متجلی شده و نماینده جریان حق کیانند و جریان باطل در چه قالبی در زمین زیسته است. در پاسخ به این پرسش و در بررسی تجلیات زمینی جریان حق، به سه مفهوم خداوند، فرشتگان و پیامبران برمی‌خوریم. برشمردن خداوند متعال به عنوان تجلی جریان حق در زندگی بشر ما را به سوی دوگانه اهریمن و یزدان و پذیرش مسأله ثنویت می‌کشاند. اصولاً هر آنچه که در آفرینش بدان برمی‌خوریم مخلوق خداوند متعال است و فرض تقابل آن با ذات پیراسته خداوند معنی ندارد.

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.<sup>۲</sup>

آیا دینی جز دین خدا می‌جویند، حال آنکه آنچه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازگردانده می‌شوند.

در خصوص پذیرش تجلی جریان حق در مأموریت ملائکه و فرشتگان، در خود قرآن کریم - علیرغم پذیرش و تأکید بر نقش کمکی و تأییدی این مخلوقات - این موضوع نفی شده و اصولاً جریان هدایت تنها منحصر در پیامبران الهی عليه السلام دانسته شده است.

وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرُ عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ.<sup>۳</sup>

و ما اگر رسول را فرشته‌ای قرار می‌دادیم ناگزیر او را هم به صورت مردی می‌فرستادیم، و هر آینه بر آنها مشتبه می‌کردیم چیزی را که بر خود و مردم مشتبه می‌کنند.

آیات بی‌شماری نیز در قرآن کریم دلالت بر این دارد که تجلی جریان حق در زمین سلسله‌ای است که به سلسله جلیله انبیاء علیهم‌السلام مشهور شده که ذکر آن از حوصله این نوشتار خارج است. این سلسله و پیروان آنان در مجموع جریان را در تاریخ شکل می‌دهند که قرآن کریم به دلیل انتساب آن به جریان حق آن را "حزب الله" نام نهاده است. بر اساس آیات<sup>۴</sup> و روایات<sup>۵</sup>، تجلی تام این حزب در جریان تشیع و به ویژه شیعیان آخرالزمان<sup>۶</sup> نمود یافته است.

و اما در مورد تجلی جریان باطل در زمین با دو مفهوم شیطان و طواغیت روبرو هستیم. اگرچه به نظر می‌رسد طواغیت و ستمگران تاریخ، جریان اصلی مقابل دعوت انبیاء علیهم‌السلام بوده‌اند، اما قرآن کریم این مقابله را به روشنی به شیطان نسبت می‌دهد:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ<sup>۷</sup>

و ما هیچ رسول و پیامبری را قبل از تو یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نفرستادیم مگر اینکه هر گاه او تصمیمی برای پیشبرد دین خدا می‌گرفت، شیطان در آن وسوسه و کارشکنی می‌کرد. بعداً خدای علیم آن وسوسه و کارشکنی‌ها و القانات شیطان را نسخ و نابود می‌کرد. سپس خدا آیات خود را محکم و پابرجا می‌نمود، و خداوند، علیم و حکیم است.

در تبیین این مسئله باید گفت که در باورهای دینی ما شیطان موجودی است عینی و از جنیان و دارای اختیارات و امکاناتی که بر اساس آن به مقابله با پیامبران علیهم‌السلام می‌پردازد. اما این نکته را نیز نباید از یاد برد که لفظ شیطان در قرآن کریم تنها منحصر به این موجود که ابلیس نام دارد نیست، بلکه اصولاً هر شیطنت‌کننده‌ای در این جریان شیطان نام دارد. از این رو است که در قرآن کریم از شیاطین جن و انس به عنوان جنود



شیطان نام برده شده و به نظر می‌رسد این مناسبت برای فهماندن ارتباط این شیاطین با شیطان ابلیس باشد. این گروه همان‌هایی هستند که در طول تاریخ در مقابل دعوت پیامبران الهی صف کشیده و به مقابله با آنان پرداخته‌اند. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ.<sup>۸</sup>

و بدینگونه برای هر پیغمبری شیاطین انس و جن را دشمن قرار دادیم که بعضی از آنها به بعضی گفتار آراسته را برای فریفتن القاء می‌کنند، اگر پروردگارت می‌خواست این کار را نمی‌کردند، ایشان را با آنچه می‌سازند واگذار.

در مجموع گردهم قرار گرفتن شیطان و شیاطین انس و جن در طول تاریخ جریانی را ایجاد نموده که قرآن کریم به دلیل انتساب این جریان به شخص شیطان از آن به "حزب الشیطان" تعبیر می‌نماید. این تعبیر در مقابل تعبیر "حزب الله" بی‌شک به معنای قرار دادن خداوند کریم در مقابل شیطان و ارائه تصویری ثنوی نیست، بلکه به تقابل دو جریان حق و باطل در طول تاریخ اشاره دارد. پس به عنوان جمع‌بندی نهایی می‌توان این‌گونه برداشت نمود که تقابل دو جریان حق و باطل در طول تاریخ همواره میان پیامبران الهی صلی الله علیه و آله از یک سو و شیاطین جن و انس به سرپرستی شخص شیطان یا همان ابلیس لعین از سوی دیگر بوده است.

## ۲-۳. قدرت شیطان

نکته‌ای که در اینجا و پس از طرح موضوع ابلیس و دشمنی او و جنودش به شکلی تبعی مطرح می‌شود و لازم است دست کم به طور مختصر بدان پاسخ گوئیم مسأله قدرت شیطان است. در مورد ابزار شیطان برای این مقابله و میزان قدرت وی در رویارویی با انسان دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. برخی معتقدند شیطان

می‌تواند در جسم انسان‌ها حلول کرده و اصطلاحاً آنان را جن‌زده کند. این اعتقاد به شکلی افراطی بیشتر در آیین مسیحیت و از طریق نشر داستان‌ها و فیلم‌های هالیوودی دامن زده می‌شود. برخی دیگر اگرچه چنین باوری ندارند، اما تجسم شیطان را امری ممکن می‌دانند. تجسم شیطان در میان قوم لوط علیهم‌السلام یا روز جنگ احد و ... از جمله موارد مورد استناد این گروه است. برخی دیگر شیطان را علاوه بر وسوسه دارای قدرت آموزش نیز می‌دانند. آموزش ساخت منجنیق در داستان حضرت ابراهیم علیهم‌السلام یا آموزش نحوه ترور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ليله المبيت از این موارد است. این آموزش‌های مربوط به جنگ و ترور در مقابل آموزش‌های تمدن‌ساز پیامبران علیهم‌السلام معنی‌دار می‌شود. سرانجام ورود جدی‌تر شیطان به زندگی انسان‌ها و ایجاد مصائب و مشکلات گوناگون در زندگی وی، در داستان حضرت ایوب علیهم‌السلام به روشنی تصویر شده است.

نکته‌ای که در مورد قدرت فوق‌العاده شیطان حتماً باید مد نظر داشت این است که اگرچه شیطان در خصوص بندگان خداوند، به تصریح قرآن کریم هیچ قدرتی ندارد، اما به اذن خداوند و برای آزمون انسان‌ها، چه با واسطه در مورد مخلصین - مانند داستان حضرت ایوب و حضرت یوسف علیهم‌السلام - و چه بی‌واسطه در مورد دیگران که به مقام اخلاص نرسیده‌اند، توان هر دخالتی را در زندگی ایشان پیدا می‌کند. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.<sup>۱۰</sup>

هر آینه نجاکردن کار شیطان است که می‌خواهد مؤمنان را محزون کند و حال آنکه هیچ زیانی، جز به فرمان خداوند، به آنها نمی‌رساند و مؤمنان باید که بر خدا توکل کنند.

از بررسی مجموع دیدگاه‌های مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان ذیل آیات مربوط به شیطان، نکاتی قابل استخراج است که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود:<sup>۱۰</sup>

۱. علیرغم جدی بودن بحث از شیطان و شناخت او، متأسفانه مفسران در این امر دچار اهمال و قصور شده‌اند.
۲. معنای بر خدا بودن راه شیطان (هذا صراطٌ علیّ مستقیم) این است که اغواء و اضلال شیطان نیز خارج از حیطه قدرت و حکم و قضای خدا نیست.
۳. تجسم شیطان در صورت‌های انسانی، امر محالی نیست تا استبعاد شود.
۴. انبیاء و افراد برجسته‌ای که پشت سر ایشان هستند، هم امکان دیدن شیطان را دارند و هم او را می‌شناسند.
۵. بعضی از دیوانگی‌ها بر اثر مس جن که ابلیس هم فردی از جن است، رخ می‌دهد. البته ابلیس هم این عمل را به وسیله اسباب طبیعی انجام می‌دهد.
۶. تصرف شیطان در نفوس انبیا، با توجه به عصمت ایشان، محال است، اما تصرف وی در جسم و حافظه آنان ممکن است.
۷. خواطر و القائنات شیطانی در لسان قرآن کریم با عناوین گوناگونی چون قول، امر، وسوسه، وحی و وعده آمده است که همگی به یک حقیقت، که همان کلام باشد، اشاره می‌کنند.
۸. میدان عمل تاخت و تاز شیطان همانا ادراک انسانی، و ابزار کار او عواطف و احساسات بشری است. البته این القائنات طوری نیست که انسان آن را احساس نموده و میان آنها و افکار خودش فرق بگذارد.
۹. تصرفات ابلیس در ادراک انسان تصرف طولی است نه عرضی، و با استقلال انسان در کارهایش منافاتی ندارد.
۱۰. هر چند که دعوت مردم به وسیله شیطان به سوی شرک و معصیت به اذن خدا است، لیکن صرف دعوت است و تسلط نیست. سلطه شیطان، فرع و نتیجه اجابت دعوت او است.
۱۱. اگرچه شیطان در کلام خود (لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین) تنها "عباد مخلص" را از اغوای خویش استثناء نمود، اما خداوند همه بندگان

- و "عباد" را از سلطه او خارج کرد و تنها کسانی را تحت سلطه او قرار داد که از او پیروی کنند. (انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین) و (انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون)
۱۲. ولایت شیطان بر آدمیان در ظلم و گناه، و ولایت ملائکه بر آدمیان در اطاعت و عبادت است، و این ولایت منافاتی با ولایت مطلق پروردگار ندارد.
۱۳. ابلیس همانند سایر جانداران، ذریه و فرزند دارد. همچنین لشکریان او در تندی و کندی، و در عمل فردی و جمعی با هم تفاوت دارند.
۱۴. اعوان و انصار شیطان و فرزندان او، در دل‌های بشر، در بدن‌های شان، و در اموال و فرزندان و سایر شؤون زندگی دنیوی‌شان به گونه‌های مختلفی تصرف می‌کنند.
۱۵. ولایت ذریه و قبیله شیطان بر انسان ولایت جزئی است. برخی از ایشان تنها بر بعضی از مردم ولایت دارند، برخی دیگر تنها بر بعضی از اعمال، و برخی اصلاً ولایت واقعی ندارند، بلکه ولایتشان در حدود معاونت و کمک شیطان اصلی یا ابلیس است که ریشه تمامی این نوع اعمال است.

## ۲-۴. اصالت جریان حق

دومین نکته‌ای که در اینجا شایسته توجه ویژه می‌نماید، موضوع اصالت جریان حق و خط انبیاء، و فرعی و تبعی بودن جریان باطل و خط شیطان نسبت به آن و طبیعتاً پیروزی نهایی جریان حق است که در باورهای اسلامی و آیات و روایات به روشنی به چشم می‌خورد. قرآن کریم نسبت حق و باطل را در قالب مثالی بسیار زیبا چنین معرفی می‌نماید:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ جَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ

الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.<sup>۱۱</sup>

خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر رودی به قدر وسعت و ظرفیتش سیل آب جاری شد و بر روی سیل کفی بر آمد چنان که فلزاتی را نیز که برای تجمل و زینت یا برای اثاث و ظروف در آتش ذوب کنند مثل آب کفی برآورد، خدا اینچنین حق و باطل را بر هم می‌زند (یا به این آب و فلزات و کف روی آنها برای حق و باطل مثل می‌زند که) باطل چون آن کف به زودی نابود می‌شود و اما حق چون آن آب و فلز که به خیر و منفعت مردم است در زمین درنگ می‌کند. خدا مثلها را بدین روشنی بیان می‌کند.

در این آیات خداوند حکیم می‌فرماید اگرچه مردم در ابتدا کف روی آب را می‌بینند، اما باید بدانند که این کف نیز به واسطه سیل و آب آمده است و از خود استقلال ندارد و از همین رو است که سرانجام نیز از بین می‌رود و آنچه باقی می‌ماند آبی است که سود مردم در آن نهفته است. برخورد حق و باطل در قرآن کریم چنین تصویر شده است. شهید مطهری رحمته الله علیه نیز در این خصوص می‌فرماید:

"قرآن ... جریان هستی را بر اساس حق می‌داند و حق را اصیل معرفی می‌کند و در مقابل هر چند باطل را نفی نمی‌کند اما آن را اصیل نمی‌داند. از این رو قرآن به تاریخ خوشبین است و برای انسان اصالت قائل است... پس در این بینش، باطل به عنوان یک امر نسبی و تبعی و به عنوان یک نمود و یک امر طفیلی مطرح می‌شود... بطلان و شر از یک نوع تغییر مسیر پیدا می‌شود که لازمه مرتبه وجودی انسان یعنی مختار و آزاد بودن انسان است. حق اصیل است و باطل غیراصیل، و همیشه بین امر اصیل و غیراصیل اختلاف و جنگ است، ولی اینطور نیست که حق همیشه مغلوب باشد و باطل همیشه غالب. آن چیزی که استمرار داشته و زندگی و تمدن را ادامه

داده حق بوده است و باطل نمایشی بوده که جرقه‌ای زده، بعد خاموش شده و از بین رفته است...<sup>۱۲</sup>

## ۲-۵. پیوستگی جریان حق و باطل در طول تاریخ

موضوع دیگری که به دنبال این باور مطرح می‌شود و در تحلیل جریان‌های تاریخی بسیار تعیین‌کننده است، پیوستگی اهل حق و استمرار خط انبیاء و جریان حق در طول تاریخ است. در کنار این موضوع فرض پیوستگی اهل باطل نیز می‌تواند به عنوان یک فرضیه برای بررسی بیشتر در دستور کار قرار گیرد. در خصوص موضوع نخست یعنی استمرار جریان حق و خط انبیاء در طول تاریخ به نظر می‌رسد نقطه مبهمی وجود نداشته باشد. قرآن کریم به روشنی دعوت پیامبران الهی ﷺ را در ادامه یکدیگر و به صورت یک جریان منسجم معرفی می‌نماید:

لقد وصلنا لهم القول.<sup>۱۳</sup>

ما گفتارمان را برای پیامبران متصل کردیم.

ثم أرسلنا رسلنا تترأ.<sup>۱۴</sup>

سپس فرستادگان خود را در پی هم فرستادیم.

بر این اساس جریان ارسال رسل حلقه‌های متعدد و به هم پیوسته دعوتی الهی به

نام دین اسلام است که همه پیامبران آن را به عنوان دین واحد معرفی نموده‌اند:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا

جاءهمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.<sup>۱۵</sup>

دین در نزد خدا اسلام است و کسانی که به آنها کتاب داده شده در دین

اختلاف نکردند مگر بعد از آمدن آگاهی و علم و از روی سرکشی در میان

خود و هر کس آیات خدا را انکار کند، همانا حساب کردن خدا سریع

است.

از همین رو است که به نظر می‌رسد پیامبران الهی علیهم‌السلام غالباً در دعوت خویش به چند موضوع به طور همزمان اشاره نموده‌اند: نخست دین پیش از خود را تصدیق نموده تا اتصال خود را به جریان حق اعلام نموده باشند و سپس به پیامبر پس از خود و پس از آن به موعود آخرالزمان بشارت داده تا استمرار این جریان را در نسل‌های بعدی بیمه نموده باشند. این موضوع در دعوت حضرت عیسی علیه‌السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به روشنی قابل مشاهده است. در زیارات گوناگون از جمله در زیارت شریف وارث نیز این استمرار در قالب استفاده از واژه وارث به مؤمنان فهمانده شده است.

اما در خصوص جریان باطل، قرآن کریم جز به پراکندگی اشاره نمی‌نماید. این کتاب آسمانی در خصوص ستمگران تاریخ و کافران می‌فرماید:

فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ. <sup>۱۶</sup>

پس آنان را داستانی در تاریخ قرار دادیم و به کلی آنان را متفرق کردیم. پس از دیدگاه قرآن کریم جریان حق و ارسال رسل جریانی است متصل و ریشه‌دار و جریان باطل و طواغیت جریانی است بی‌ریشه و پراکنده که به تبع جریان حق چند صباحی در تاریخ بروز می‌نماید.

جان گرگان و سگان از هم جدا است      متحد جانهای مردان خدا است

این تقابل در قرآن کریم اینچنین بازتابانده شده است:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ. <sup>۱۷</sup>

آیا نمی‌دانی خداوند چگونه کلمه طیبه را به درخت طیبه تشبیه نموده که ریشه آن در زمین ثابت است و شاخه آن در آسمان. میوه خود را در هر

زمان به اجازه پروردگارش می‌آورد، و خدا این مثل‌ها را برای مردم می‌زند، شاید متذکر شوند. و همین‌طور، کلمه خبیثه را به درخت خبیثی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

نکته‌ای که در اینجا می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد این است که در بررسی زیارات و تاریخ با مواردی مواجه می‌شویم که ارتباط و اتصالی ظاهری میان نمایندگان جریان باطل قابل پی‌گیری و توجه می‌نماید. تبعیتی که در زیارت عاشوراء از "اول ظالم" تا "آخر تابع" تصویر شده است، شکل‌گیری سلسله‌های گوناگون و یا حضور جریانهای مستمر و مرموز در تاریخ از نمونه‌های این امر است. روشن‌تر از همه موارد استمراری است که در دشمنی و خصومت شخص شیطان با دعوت انبیاء علیهم‌السلام وجود دارد که هیچگاه در طول تاریخ بشر انقطاع و خللی در آن ایجاد نشده است. اگر قرآن کریم جریان باطل را تلاش‌هایی پراکنده می‌داند، پس این پیوستگی ظاهری چگونه قابل توجیه است؟ پاسخ این است که همان‌گونه که قرآن کریم دولت و به قدرت رسیدن ظاهری باطل را نفی نمی‌نماید، اما آن را سطحی و مقطعی می‌داند، پیوستگی ظاهری جریان باطل را نیز ممکن می‌داند، اما در عین حال توجه می‌دهد که این پیوستگی ظاهری، فرع و تبعی از جریان اصالتاً پیوسته حق در طول تاریخ است:

"پیامبران از آن جهت که حقند و روح مجرد دارند، هم در قوس نزول با ماورای طبیعت در ارتباطند و هم در قوس صعود به مقام شامخ مجرد تام راه دارند، اما کافران، ظالمان و مشرکان از آن جهت که به تباهی ستم و کفر آلوده‌اند با ماورای طبیعت مرتبط نیستند، زیرا این‌گونه از رذائل نفسانی که به نقص وجودی ماده برمی‌گردد در ماورای طبیعت و نشئه کمال راه ندارد و تنها در جهان طبیعت و مرحله حرکت که قلمرو تزاحم و محور تضاد است، رخ می‌نماید.

غرض آن که بین سلسله موجودها، پیوند علی و معلولی برقرار است و آنها به هم مرتبطند و از یک جایند و به یک جا ختم می‌شوند، ولی سلسله نقص، به تبع به هم مرتبطند.<sup>۱۸</sup>



## ۲-۶. مأموریت پیامبران و شیطان

اینک به دنبال شناخت ویژگی‌های دو جریان حق و باطل این پرسش مطرح می‌شود که مأموریت پیامبران الهی علیهم‌السلام در زمین چه بوده و به عبارت دیگر با چه فلسفه و هدفی دعوت خود را آغاز نموده‌اند و پرسش دیگر این که شیطان و حزب وی در مقابل این مأموریت چه وظیفه‌ای را برای خود قائل شده‌اند. بررسی این موضوع می‌تواند کمک شایانی باشد به ما در شناخت جهان معاصر و تبیین نسبت آن با گذشته تاریخی و تلاش برای حرکت به سمت آینده‌ای روشن.

به عنوان مقدمه پاسخ به این پرسش بایستی به این نکته توجه نمود که بر اساس اعتقادات و باورهای اسلامی و قرآنی، پس از هبوط آدم علیه‌السلام و آغاز زندگی زمینی بشر بر کره خاک، امت واحده‌ای شکل گرفت که تفاوتها و اختلافات میان افراد این امت سبب بعثت انبیاء علیهم‌السلام و آوردن شریعت شد. البته میان انسان‌ها از جهات گوناگونی تفاوت وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها ناشی از گوناگونی‌هایی است که در میان افراد و اصناف جامعه بشری از لحاظ هوش، استعداد، امکانات، ویژگی‌های جسمی و ظاهری، موقعیت جغرافیایی و وضعیت فرهنگی وجود دارد که دست بشر به طور محسوس در ایجاد آنها دخالت نداشته و بیشتر زاییده قوانین طبیعت است. این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها نه تنها مذموم نیست که یکی از عوامل اساسی در قوام امر عالم آفرینش به شمار می‌رود.

در کنار این تفاوت‌ها، اختلاف‌هایی دیگر نیز میان انسان‌ها وجود دارد که از دیدگاه قرآنی مورد تأیید نیست و سرزشته آن را باید در نوع روابط مبتنی بر ستم و سلطه‌جویی انسان‌ها بر یکدیگر جستجو نمود. در دو آیه از آیات کتاب الهی به روشنی به این نوع اختلاف اشاره شده و آن را از تفاوت‌های طبیعی متمایز نموده است. این آیات، همان‌گونه که آمد، در تبیین فلسفه بعثت انبیاء علیهم‌السلام و دعوت دینی نازل شده است:

"كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ"<sup>۱۹</sup>

"بودند مردم یک امت پس برانگیخت خدا پیامبران را بشارت دهندگان و ترسانندگان و فرستاد با ایشان کتاب را به حق تا حکم کند میان مردم در آنچه اختلاف کردند در آن و اختلاف نکردند در آن مگر آنان که داده شدند پس از رسیدن نشانی‌ها بدیشان به ستمی میان خویش پس هدایت کرد خدا مؤمنان را بدانچه اختلاف کردند در آن از حق به اذن خود و خدا هدایت کند هر که را خواهد به راه راست."

"و ما كان الناس الا امة واحدة فاختلّفوا و لولا كلمة سبقت من ربك لفضى بينهم فيما فيه يختلفون"<sup>۲۰</sup>

"و نبودند مردم جز یک ملت پس اختلاف کردند و اگر نبودند سرنوشتی که پیشی گرفته است از پروردگار تو همانا داوری می شد میان ایشان در آنچه بودند در آن اختلاف کنان."

همان گونه که از ظاهر آیات بر می آید، اختلافی که در اینجا بدان اشاره شده است، بی شک غیر از اختلافی است که ارمغان طبیعت برای انسان‌ها به شمار می‌رود. این اختلاف با استفاده از آیات یادشده مذموم است و اصولاً انبیاء الهی علیهم السلام برای رفع این گونه اختلافات میان انسان‌ها برانگیخته شده‌اند. این آیات به روشنی دلالت دارد بر این که مردم قبل از بعثت انبیاء همه یک امت بودند و در مرحله‌ای از بساطت دینی و اجتماعی زندگی می‌کردند. سپس خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد، انبیائی به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند. این بار مردم در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل آن بودند و

انگیزه‌شان در اختلاف حسادت و طغیان بود. در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.

نکته جالب توجه در این آیه اشاره همزمان است به دو اختلاف که یکی پیش از بعثت انبیاء میان انسانها رخ نموده است و انبیاء الهی علیهم‌السلام برای محو آن مبعوث شده‌اند و دیگری اختلافی است که به دنبال بعثت انبیاء و به عنوان نتیجه آن پیش آمده است. چه تفاوتی میان این دو گونه اختلاف وجود دارد و منشأ هر کدام چیست؟ در تفسیر نمونه به طور خلاصه در تبیین این دو گونه اختلاف چنین آمده است:

"بعد از بیان حال مؤمنان و منافقان و کفار در آیات پیشین، در این آیه به سراغ یک بحث اصولی و کلی و جامع در مورد پیدایش دین و مذهب و اهداف و مراحل مختلف آن می‌رود.

نخست می‌فرماید: انسان‌ها در آغاز همه امت واحدی بودند (کان الناس امه واحده) و در آن روز تضادی در میان آنها وجود نداشت، زندگی بشر و اجتماع او ساده بود، فطرتها دست نخورده، و انگیزه‌های هوی و هوس و اختلاف و کشمکش در میان آنها ناچیز بود، خدا را طبق فرمان فطرت می‌پرستیدند و وظایف ساده خود را در پیشگاه او انجام می‌دادند. این مرحله اول زندگانی انسان‌ها بود، که احتمالاً فاصله میان زمان آدم و نوح علیه‌السلام را پر می‌کرد.

سپس زندگی انسان‌ها شکل اجتماعی به خود گرفت و می‌باید هم چنین شود، زیرا انسان برای تکامل آفریده شده و تکامل او تنها در دل اجتماع تأمین می‌گردد و این مرحله دوم زندگی انسان‌ها بود.

ولی به هنگام ظهور اجتماع، اختلاف‌ها و تضادها به وجود آمد چه از نظر ایمان و عقیده و چه از نظر عمل و تعیین حق و حقوق هر کس و هر گروه در اجتماع، و در اینجا بشر تشنه قوانین و تعلیمات انبیاء و هدایت‌های آنها می‌گردد تا به اختلافات او در جنبه‌های مختلف پایان دهد. این مرحله سوم بود.

در اینجا خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند (فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين) و این مرحله چهارم بود.

در این هنگام انسانها با هشدارهای انبیاء و توجه به مبدأ و معاد و جهان دیگر که در آنجا پاداش و کیفر اعمال خویش را در می‌یابند برای گرفتن احکام الهی و قوانین صحیح که بتواند به اختلافات پایان دهد و سلامت جامعه و سلامت انسانها را تأمین کند آمادگی پیدا کردند و لذا می‌فرماید: خداوند با آنها کتاب آسمانی به حق نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکومت کند (و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه) و به این ترتیب ایمان به انبیاء و تمسک به تعلیمات آنها و کتب آسمانی، آبی بر آتش اختلافات فرو ریخت و آن را خاموش ساخت و این مرحله پنجم بود.

این وضع مدتی ادامه یافت ولی کم کم وسوسه‌های شیطانی و امواج خروشان هوای نفس کار خود را در میان گروهی کرد و با تفسیرهای نادرست تعلیمات انبیاء و کتب آسمانی و تطبیق آنها بر خواسته‌های دلشان، پرچم اختلاف را بار دیگر برافراشتند، ولی این اختلاف با اختلافات پیشین فرق داشت. سرچشمه اختلافات پیشین جهل و بی‌خبری بود که با بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی برطرف گردید، در حالی که سرچشمه اختلافات بعد همان ستمگری و لجاجت و انحراف آگاهانه از راه حق و در یک کلمه بغی بود و لذا در ادامه این آیه می‌فرماید: در آن اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب آسمانی را دریافت داشته بودند و بینات و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود. آری آنها به خاطر انحراف از حق و ستمگری در آن اختلاف کردند (و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جاءتهم البينات بغيا بينهم) و این مرحله ششم بود.

در اینجا مردم به دو گروه تقسیم شدند. مؤمنان راستین که در برابر حق تسلیم بودند، آنها برای پایان دادن به اختلافات جدید به کتب آسمانی و

تعلیمات انبیاء بازگشتند و به حق رسیدند و لذا می‌فرماید: خداوند، مؤمنان از آنها را به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند به فرمان خود هدایت فرمود، در حالی که افراد بی‌ایمان و ستمگر و خودخواه همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند (فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه) و این مرحله هفتم بود.<sup>۲۱</sup>

همان گونه که دیدیم در این تفسیر از آیه به دو اختلاف یادشده اشاره شده و خاستگاه اختلاف نخست، اجتماعی شدن زندگی انسان دانسته شده بود. این در حالی است که بغی و ستمگری به تصریح آیه شریفه نیز منشأ اختلاف دوم معرفی شده است. اکنون پرسش این است که چگونه اجتماعی شدن زندگی انسانها که فرایندی گریز ناپذیر و در عین حال از دیدگاه قرآن سودمند است، منجر به بروز اختلاف میان آنان می‌گردد و پایه‌های تبیین قرآنی، فلسفی و اجتماعی آن کدام است. مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله همانند دیگر موارد مشابه در این زمینه نیز گوی سبقت را از دیگر مفسران ربوده و تحلیلی جامع با نگاهی به آفرینش انسان و فلسفه بعثت انبیاء علیهم السلام ارائه نموده‌اند. ایشان در تفسیر این آیه معتقدند:

"این آیه سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند، که چرا اصلاً دینی تشریح شده، و مردم مکلف به پیروی آن دین شوند و در نتیجه بینشان اختلاف بیفتد، یک دسته به دین خدا بگروند، دسته‌ای دیگر کافر شوند، و این معنا را اینطور بیان کرده که انسان - این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است - در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آنگاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند. از اینجا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد پیدا شد، و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید، و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریح شود تا مردم از آن راه تهذیب گردند و به منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند و رفته رفته آن اختلاف‌ها در دین راه

یافت. بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند و در نتیجه به وحدت دینی هم خلل وارد شد. شعبه‌ها و حزب‌ها پیدا شد و به تبع اختلاف در دین اختلاف‌هایی دیگر نیز در گرفت، و این اختلاف‌ها بعد از تشریح دین به جز دشمنی از خود مردم دین‌دار هیچ علت دیگری نداشت، چون دین برای حل اختلاف آمده بود، ولی یک عده از در ظلم و طغیان خود دین را هم با اینکه اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود مایه اختلاف کردند.

پس در نتیجه اختلاف‌ها دو قسم شد، یکی اختلاف در دین که منشأش ستمگری و طغیان بود، یکی دیگر اختلافی که منشأش فطرت و غریزه بشری بود، و اختلاف دومی که همان اختلاف در امر دنیا باشد باعث تشریح دین شد، و خدا به وسیله دین خود عده‌ای را به سوی حق هدایت کرد، و حق را که در آن اختلاف می‌کردند روشن ساخت و خدا هر کس را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.<sup>۲۲</sup>

اینک این پرسش می‌تواند مطرح شود که هدف از بعثت انبیاء و تشریح دین و رفع اختلاف میان انسانها چه بود؟ چرا انسان‌ها باید به رهبری پیامبران صلی الله علیه و آله امت واحده‌ای را تشکیل دهند که در آن هیچ اختلافی میان انسانها نباشد؟ برای پاسخ به این پرسش بسیار مهم که به فهم کلی ما از موضوع مهدویت و آخرالزمان کمک شایانی می‌نماید، ناچاریم قدری عمیق‌تر به موضوع معاد و تبیین نسبت آن با قیام امام عجل الله فرجه بپردازیم.

یادداشت‌ها

۱- نصیری، مهدی، اسلام و تجدد، ۴۷-۴۵.

۲- سوره آل عمران، آیه ۸۳

۳- سوره انعام، آیه ۹.

۴- وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (سوره مائده، آیه ۵۶)

لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ  
أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ  
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا  
إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله، آیه ۲۲)

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ شِيعَتِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ  
أَهَانَكَ وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَنِي وَ مَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا - وَ بِنَسِ الْمَصِيرِ  
يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتِكَ مِنْ طِينَتِي وَ شِيعَتِكَ خَلِقُوا مِنْ فَضْلِ  
طِينَتِنَا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ  
وَدَّانَا يَا عَلِيُّ إِنَّ شِيعَتَكَ مَغْفُورٌ لَهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَ عُيُوبٍ يَا عَلِيُّ أَنَا الشَّفِيعُ  
لِشِيعَتِكَ غَدًا إِذْ أَقَمْتَ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِكَ يَا عَلِيُّ شِيعَتِكَ شِيعَةُ اللَّهِ وَ أَنْصَارُكَ  
أَنْصَارُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ حِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ سَعِدَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَادَاكَ  
يَا عَلِيُّ لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا (أمالی الصدوق، ص ۱۶)

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّ فِي عَلِيِّ خِصَالًا لَوْ  
كَانَتْ وَاحِدَةً مِنْهَا فِي جَمِيعِ النَّاسِ لَاكْتَفَوْا بِهَا فَضْلًا قَوْلُهُ ص مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَوْلُهُ  
ص عَلِيُّ مِنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ قَوْلُهُ ص عَلِيُّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ قَوْلُهُ ص عَلِيُّ مِنِّي كَنَفْسِي  
طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي وَ قَوْلُهُ ص حَرْبُ عَلِيِّ حَرْبُ اللَّهِ وَ سَلْمُ عَلِيِّ سَلْمُ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ  
ص وَلِيُّ عَلِيِّ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّ عَلِيِّ عَدُوُّ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ ص عَلِيُّ حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلِيُّ عِبَادِهِ وَ  
قَوْلُهُ ص حُبُّ عَلِيِّ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ وَ قَوْلُهُ ص حِزْبُ عَلِيِّ حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِ حِزْبُ

الشَّيْطَانِ وَ قَوْلُهُ صِ عَلِيٍّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ وَ قَوْلُهُ صِ عَلِيٍّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ قَوْلُهُ صِ مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي وَ مَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَوْلُهُ صِ شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (أمالى الصدوق، ص ٨٩)

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ يَعْنِي يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي وَ يُحِبُّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

يَعْنِي شِيعَةَ اللَّهِ وَ شِيعَةَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَةَ عَلِيٍّ هُمُ الْغَالِبُونَ - يَعْنِي الْعَالُونَ عَلَيَّ جَمِيعِ الْعِبَادِ - الظَّاهِرُونَ عَلَيَّ الْمُخَالِفِينَ لَهُمْ - قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَبَدَأَ اللَّهُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ بِنَفْسِهِ - ثُمَّ تَنَبَّ بِمُحَمَّدٍ، ثُمَّ تَلَّثَ بِعَلِيٍّ [ثُمَّ قَالَ]: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صِ رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ. قَالَ ابْنُ مَوْمَنٍ: لَا خِلَافَ بَيْنَ الْمَفْسَرِينَ - أَنْ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [ع].

(شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ١، ص ٢٤٦)

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَتَى عَبْدُ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ وَ رَهْطٌ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ نَبِيَّ اللَّهِ صِ عِنْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ - فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ [إِنْ] يَبُوتَا قَاصِيَةً - وَ لَا نَجِدُ مَسْجِدًا دُونَ هَذَا الْمَسْجِدِ، وَ إِنْ قَوْمَنَا لَمَّا رَأَوْنَا قَدْ صَدَّقْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ تَرَكْنَا دِينَهُمْ أَظْهَرُوا لَنَا الْعَدَاوَةَ - وَ أَقْسَمُوا أَنْ لَا يُخَالِطُونَا وَ لَا يُجَالِسُونَا وَ لَا يُكَلِّمُونَا - فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْنَا - فَبَيْنَمَا هُمْ يَشْكُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صِ إِذْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْآيَةُ - إِلَى قَوْلِهِ: الْغَالِبُونَ. فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَيْهِمْ قَالُوا: رَضِينَا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ. فَأَذَّنَ بِلَالٌ بِالصَّلَاةِ - وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صِ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ، وَ إِذَا مَسْكِينٌ يَسْأَلُ، فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ [لَهُ] هَلْ أُعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئًا قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مَا ذَا قَالَ: خَاتَمٌ مِنْ فِضَّةٍ. قَالَ: مَنْ أُعْطَاكَ قَالَ: ذَاكَ الرَّجُلُ الْقَائِمُ. فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: عَلِيُّ أَيْ حَالَ أُعْطَاكَ قَالَ: أُعْطَانِيهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ. فَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ [ص] كَبَّرَ عِنْدَ ذَلِكَ، وَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ١، ص ٢٤٧)

٦- في تفسير علي بن إبراهيم النبيني رسول الله و الصديقين علي و الشهداء الحسن و الحسين و الصالحين الأئمة و حسن أولئك رفيقاً القائم من آل محمد صلوات الله عليهم و من يتول الله هذه الآية بعد قوله سبحانه إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا و قد مر أن الذين آمنوا أمير المؤمنين و الأئمة صلوات الله عليهم بالروايات المتواترة من طرق العامة و الخاصة فمن تولاهم



و نصرهم و اتخذهم أئمة فهم حزب الله و أنصاره و هم الغالبون فی الدنيا بالحجة و فی الآخرة بالانتقام من أعدائهم و ظهور حجتهم بل فی الدنيا أيضا فی زمن القائم ع. (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۵، ص ۴)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَوْلًا فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ - وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص ۳۷۰)

۷- سوره حج، آیه ۵۲.

۸- سوره انعام، آیه ۱۱۲.

۹- سوره مجادله، آیه ۱۰.

۱۰- «مطلب دیگری که از این آیه استفاده می شود این است که هر چند دلالت ندارد بر اینکه مس نامبرده به وسیله خود ابلیس انجام می شود چون کلمه (شیطان) به معنای ابلیس نیست، بلکه به معنای شرور است، چه از جن باشد و چه از انس، و لیکن این مقدار دلالت دارد که بعضی از دیوانگی ها در اثر مس جن که ابلیس هم فردی از جن است، رخ می دهد. با این بیان بطلان گفتار بعضی از مفسرین که ذیلا از نظر خواننده می گذرد روشن می شود، که گفته است: تشبیهی که در آیه شریفه آمده از باب: "چون که با کودک سر و کارت فتاد" می باشد، زیرا مردم عقیده ای فاسد دارند و آن این است که دیوانگان در اثر آزار جن، دیوانه می شوند و چنین گفتاری از قرآن کریم هیچ عیبی ندارد، برای اینکه صرفا خواسته است رباخوار را تشبیه به جن زده کند.

و اما اینکه جن زدگی اعتقاد درستی است یا نادرست، آیه از آن ساکت است، پس حقیقت معنای آیه این است که رفتار این رباخواران، همانند رفتار دیوانگانی است که شما مردم معتقدید در اثر آزار جن دیوانه شده اند، و اما آیا این اعتقاد درست است یا نادرست؟ باید گفت: اعتقادی است نادرست، و غیر ممکن، برای اینکه خدای تعالی عادل تر از آن است که شیطان را بر عقل بنده مؤمنش مسلط فرماید.

وجه نادرستی این سخن این است که همانطور که خدای تعالی عادل تر از آن است، بزرگتر از این هم هست که گفتار خود را مستند به یک عقیده کودکانه باطل کند، و لو از باب آن